



موارد وجوب خمس و زکات

پدیدآورنده (ها) : اسماعیلی، اسماعیل

فقه و اصول :: نشریه فقه :: بهار ۱۳۷۴ - شماره ۳ (ISC)

صفحات : از ۲۵ تا ۹۴

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/27025>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۲/۰۵/۲۸

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه **قوانین و مقررات** استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



مقالات مرتبط

- موارد وجوب زکات در اسلام
- خمس
- مسائل مستحدثه در فقه اسلامی احکام سقط جنین در اسلام
- بررسی تطبیقی آیه خمس
- قاعده لاضرر و تعارضات فرد و اجتماع در جامعه
- تحلیلی نقدگونه بر ادله اهل سنت در عدم وجوب خمس - تجارت -
- ارتباط وجوهات شرعی و مالیات های حکومتی در الگوی پیشرفت اسلامی - ایرانی (دلالت هایی برای حل پرداخت های دسویه)
- الگوهای تربیتی در قصص قرآن کریم
- دلایل عقلی و نقلی وجوب امر به معروف و نهی از منکر
- خمس در کتاب و سنت (۲)
- سنتهای اجتماعی در قرآن کریم
- مقایسه تفسیری آیات خمس در تفاسیر فریقین

عناوین مشابه

- نسبت خمس و زکات با اندیشه ولایت فقیه و تلاش هایی برای متعارف کردن مالیات های عرفی
- بررسی دوگان های تقدم وجوهات شرعی یا مالیات و مکمل یا جانشین بودن آن ها با تأکید بر ابعاد حکومتی
- خمس و زکات در اقتصاد اسلامی ایران
- بارجستی در ادله ی عبادیت زکات و خمس
- فقه حج: نگاهی گذرا به خمس فاضل مؤونه و موارد استثنا
- خمس و زکات و جایگاه آن در اقتصاد کشورهای اسلامی
- تحلیل نظری وضعیت مطلوب تصاعدی بودن مالیات های مستقیم و غیر مستقیم با الهام از زکات و خمس
- نقد ادله عقلی و نقلی وجوب خمس در افزایش قیمت ناشی از کاهش غیرمتعارف ارزش پول ملی
- امکان سنجی فقهی معافیت مودی خمس و زکات از مالیات در حکومت اسلامی با روی کردی بر اندیشه امام خمینی (ره)
- برآورد میزان تأثیر خمس و زکات بر منحنی لورنز و ضریب جینی
- واکاوی وجوب پرداخت خمس با تمرکز به آیه ۴۱ سوره انفال و روایات اهل بیت

موارد وجوب خمس و زکات

اسماعیل اسماعیلی

در تمامی واجبات مالی اسلام: جزیه، خراج، نذورات، فیه و... خمس و زکات از جایگاه و اهمیت خاصی برخوردارند. آن دو، بویژه خمس مهم ترین بخش از بودجه مالی نظام اسلامی را تشکیل می دهند.

از دیرباز، در خمس و زکات، مسائلی، چون: موارد وجوب، موارد مصرف، نصاب و شرایط وجوب، زمان و چگونگی وجوب و... را فقیهان، در کتابها و رساله های فقهی خود، به شرح و بسط، از آن سخن گفته اند. از این میان، آنچه مادر این نوشتار بدان خواهیم پرداخت، منابع خمس و زکات و چیزها و مواردی است که این دو واجب مالی بدانها بسته می شوند. بررسی این که آنها بر چه مالهایی واجب می شوند؟ بر همه مالها یا بر موارد مشخص؟ در گونه دوم آیا اشیای زکوی و جاهای مشخص شده، برای هر یک از خمس و زکات، پایدارند، یا ناپایدار، یا می شود اگر موارد یاد شده بس نبود، بر اساس شرایط و معیارها و مصلحت سنجی حاکم اسلامی، به جاها و چیزهای دیگری نیز گسترانده شوند.

برای پاسخ به این پرسشها بایسته است، منابع و موارد وجوب هر یک از خمس و زکات را جداگانه به بوته بررسی نهیم.

در آغاز، تصویری کلی از موارد وجوب زکات، برابر آنچه در کتابهای فقهی آمده است، نشان می‌دهیم، تا چهارچوب بحث، روشن شود، آن‌گاه، به بحث و بررسی مسائل به میان آمده و پاسخ به پرسشهایی که یاد آور شدیم، می‌پردازیم:

موارد وجوب خمس

در کتابهای فقهی منابع این واجب مهم مالی را هفت چیز^۱ نوشته‌اند که عبارتند از:

۱. مالها و ثروتهایی که در جنگ با کافران متجاوز، آنان که هیچ پیمانی با مسلمانان ندارند و در پناه حکومت اسلامی نمی‌زیند، یا گردنکشان علیه حاکم اسلامی و... به دست می‌آید اگر با اذن امام انجام گرفته باشد.
 ۲. معدنهای طلا، نقره، آهن، سرب، مس، روی، گوگرد و... اگر آنچه استخراج شده، بیست دینار باشد.
 ۳. گنجها و دینه‌هایی که از دل زمین به دست می‌آیند، اگر بیش از بیست دینار باشد.
 ۴. آنچه غواصان از ژرفای دریاها بیرون می‌آورند: مروارید، مرجان و... اگر ارزش آن به یک دینار برسد.
 ۵. مال حلال آمیخته به حرام. اگر اندازه حرام، روشن نباشد و مالک آن هم معلوم نباشد.
 ۶. زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد.
 ۷. سودهای کسبها. درآمدهای انسان در طول سال، از دادو ستد، کشاورزی، دامداری، صنعت و... .
- در وجوب خمس به چیزهایی که یاد شد، اختلافی نیست و همه فقهای شیعه آن را پذیرفته‌اند.^۲

علمای اهل سنت، در اصل وجوب و تشریح با فقهای شیعه هماهنگی دارند، ولی

آنان، خمس را ویژه غنائم جنگی می‌دانند و دیگر موارد هفتگانه را از سرچشمه‌های خمس، نمی‌شناسند. البته آنان نیز، در معدنها و گنجها، بایستگی پرداخت خمس را پذیرفته‌اند. ولی نه از باب خمس، بلکه از باب زکات. اینان براین باورند که در گنجها و معدن زکات است و اندازه آن هم یک پنجم.^۳

موارد وجوب زکات

بنابر نظر مشهور بین فقیهان، زکات، بر نه چیز واجب است. در غلات: گندم، جو، خرما و کشمش. در دامها: گوسفند، شتر و گاو. در نقدینگی: طلا و نقره.

در غلات چهارگانه، اگر پس از خشک شدن، به نصاب لازم: ۲۸۸ من تبریز و ۴۵ مثقال کم، برابر با ۲۰۷/۸۴۷ کیلوگرم برسند، قانون زکات آنها را در بر می‌گیرد و صاحبان آنها در هنگام وجوب زکات، که در گندم و جو، وقت بستن دانه، در خرما هنگام زردی، یا قرمز شدن و در کشمش هنگام بستن دانه‌های انگور است، باید زکات آنها را پس از کسر هزینه بردازد.

زکات غلات چهارگانه، آبیاری شده از آب باران، یا رودخانه^۱ و به وسیله دلو، یا موتور و... $\frac{۱}{۴}$ است که پس از جمع‌آوری محصول و کسر هزینه‌ها، باید پرداخت گردد.

در هریک از دامهای سه‌گانه، نصاب جداگانه‌ای است. گوسفند پنج نصاب گاو دو نصاب و شتر ۱۲ نصاب دارد. اینها اگر در بیابان بچرند و همه سال، رها باشند و به کار گرفته نشوند و در تمام سال، در ملک مالک باشند، صاحبان آنها، باید شماری از آنها را، از باب زکات پرداخت کنند.

در پولهای از جنس طلا و نقره سکه خورده اگر به نصاب لازم، که در طلا، نصاب نخست آن بیست و نصاب دوم آن چهار مثقال و در نقره نصاب نخست آن، ۱۰۵ و نصاب دوم آن ۲۱ مثقال است، برسند و در تمام سال، از آن مالک باشند و... باید مالک $\frac{۱}{۴}$ (۲/۵ درصد) آنها را از باب زکات، بردازد.

موارد نه‌گانه بالا، که شرایط وجوب، اندازه نصاب آنها و... در کتابهای فقهی و در

رساله های عملیه، بیان شده،^۴ منابع بر آوردن زکات و پذیرفته در نزد فقیهان شیعه است. فقهای اهل سنت، غیر از ابن حزم اندلسی، که کشمش را از قانون زکات بیرون می داند، بر وجوب زکات، در چیزهای نه گانه، اتفاق نظر دارند.^۵ صرف نظر از ناهماهنگی اندکی که در پاره ای شرایط وجوب هریک و اندازه نصاب آنها، وجود دارد، وجوب زکات را در آنها مسلم می دانند.

علامه در تذکره می نویسد:

«قد اجمع المسلمون علی ایجاب الزکاة فی تسعة اشیاء، الابل والبقر والغنم والذهب والفضة والحطة والشعیر والتمر والزبيب و اختلفوا فی ما زاد علی ذلك...»^۶

همه مسلمانان، بر وجوب زکات در نه چیز: شتر، گاو، گوسفند، طلا، نقره، گندم، جو، خرما و کشمش، هماهنگی دارند. ولی در غیر اینها، بر یک نظر نیستند.

صاحب جواهر، در زیر عبارت شرایع، آن جا که موارد نه گانه زکات را آورده، می نویسد:

«بلاخلاف اجمده فیہ بین المسلمین فضلاً عن المؤمنین، بل هو من ضروریات الفقه ان لم یکن من ضروریات الدین...»^۷

من بین مسلمانان در این مسأله [وجوب زکات در نه چیز] اختلافی ندیده ام، تا چه رسد به مؤمنان. بلکه از ضروریات فقه است اگر نگوییم از ضروریات دین.

بنابر این، وجوب زکات در این نه چیز، روشن و فقهای سنی و شیعه، بر آن اجماع دارند. و نیازی نمی بینیم به اثبات و استدلال و تکرار سخنان دیگران. ناگفته نماند، در این بخش از زکات، نکته هایی است که بحث و بررسی بیشتری را می طلبد. شایسته است محققان و صاحب نظران حوزوی، با دیدی گسترده و با در نظر گرفتن نقش زمان و مکان، آنها را تجزیه و تحلیل کنند. در منابع هفتگانه خمس، سودهای کسبها، در عصر حاضر، مهم ترین و گسترده ترین نقش را در بر آوردن خمس دارند.

غیر از خمس سود داد و ستد، سایر منشأهای خمس، چنین گسترده نیستند؛ زیرا اکنون معادن، که از منابع مهم خمس است، بیشتر در اختیار دولت است و حکومت

اسلامی، به استخراج آنها می پردازد. روشن است که بر این اساس، موردی برای خمس معادن باقی نمی ماند، زیرا، خمس، حق الامارة است، وقتی اصل مال در اختیار حاکم قرار دارد و در آمد آنها را در مصالح اسلام و مسلمانان به مصرف می رساند، جداسازی خمس آن، وجهی ندارد، بویژه آن که بسیاری، از جمله: شیخ مفید،^۹ شیخ طوسی،^{۱۰} سلاربن عبدالعزیز،^{۱۱} ابن براج،^{۱۲} معدنها را از انفال و در اختیار امام(ع) می دانند که در این صورت، خمس معدنها چنانکه برخی از فقیهان احتمال داده اند، نوعی حق الاقطاع و یا حق الامارة است که دولت اسلامی، در هنگام واگذاری استخراج به بخش خصوصی، می گیرد.^{۱۳}

البته برخی^{۱۴} از فقیهان، معادن را از رواهای اصلی و اولی، که همه مردم در استفاده از آنها، یکسانند، دانسته اند. اگر چنین باشد، وجوب پرداخت خمس آن، امری روشن است. و همینگونه است در جاهایی که دولت اسلامی، بر سریر نیست و معدنها را دولت ستم پیشه، به گونه مستقیم، یا با واگذاری آن به افراد، استخراج می کند.

مواردی چون: گنجها، مال به دست آمده از راه شناگری، غنائم جنگی، زمینی را که کافر زینهار از مسلمان بخرد و مال حلال آمیخته به حرام، به خاطر شرایط و قیود و دایره محدودی که دارند و از آن جا که بسیاری از آنها مستقیم و غیر مستقیم در اختیار دولت اسلامی قرار دارند، می توان گفت در عصر حاضر، نمونه های چندانی ندارند. از این روی، دامنه بحث را نمی گستریم و تنها در سه محور زیر به بررسی می پردازیم:

۱. منابع زکات در نه چیز.

۲. بررسی زکات نقدین.

۳. ضرورت و گستردگی خمس سودهای کسبها.

پیش از این اشاره کردیم وجوب زکات در چیزهای نه گانه، قطعی و مورد پذیرش دو فرقه است، ولی آیا تنها در همین نه چیز زکات واجب است یا خیر؟ آیا ویژه ساختن زکات در موارد یاد شده از ناحیه امامان(ع)، حکم همیشگی و پایدار است یا خیر حکومتی و ناپایدار.

در بین فقهای شیعه مشهور است که زکات، در همان موارد نه گانه واجب است و در غیر آن نه مورد، زکاتی واجب نیست. بر آن، ادعای اجماع و اتفاق نیز شده است. محقق حلی از اجماع چنین گزارش می دهد:

«ولا یجب فی غیر ذلك وهو مذهب علمائنا عدا ابن الجنید و به قال الحسن وابن سیرین والحسن بن صالح بن حبی وابن ابی لیلیا واحمدی الروایتین عن احمد^{۱۴}...»

[و زکات] در غیر این [نه مورد] واجب نیست و این مذهب علمای ما، جز ابن جنید است. [از علمای اهل سنت] حسن، ابن سیرین، حسن بن صالح بن حبی، ابن ابی لیلیا و احمد حنبل در یکی از دو روایت، همین نظر را دارند. . . .

ابن زهره نیز، این نظر را دارد و بر آن ادعای اجماع می کند:

«فزکاة الأموال تجب فی تسعة اشیاء... ولا تجب فیما عدا ما ذکرناه بدلیل الاجماع»^{۱۵}

زکاة در نه چیز از مالها واجب است. . . و در غیر آنها واجب نیست، به دلیل اجماع. مانند ابن سخنان را علامه در منتهی^{۱۶} و تذکره^{۱۷}، شیخ در خلاف^{۱۸}، سید مرتضی در ناصریات^{۱۹} و بسیاری دیگر از^{۲۰} فقها دارند. از عبارت محقق و دیگران استفاده می شود در میان علمای شیعه، ابن جنید اسکافی، و جوب زکات را تنها در موارد نه گانه نمی داند و در مانند ذرت، عدس، کنجد، برنج و . . . واجب می داند.

در این باره علامه در مختلف می نویسد:

«واجب ابن الجنید الزکاة فی الزيتون والزیت اذا کانا فی الأرض العشریه والحق خلاف ذلك وإنما هو مذهب أبی حنیفة ومالك والشافعی فی احد قولیه»^{۲۱}

ابن جنید، زکات زیتون و روغن آن را، اگر از زمینهای عشریه به دست آمده باشند، واجب دانسته است، ولی حق، خلاف این است و آن مذهب ابوحنیفه و مالک و شافعی، در یکی از دو گفتارش است.

و در جای دیگری می نویسد:

«قال ابن الجنید تؤخذ الزکاة فی أرض العُشر من کل ما دخل القفیز من حنطة وشعیر وسمسم وأرز ودُخن وذرة و عدس وسلت وسایر الحبوب و من التمر و لزیب»^{۲۲}

ابن جنید گوید: در زمینهای عشری، زکات آنچه داخل پیمانه شود، از: گندم و جو

و کنجد و برنج و ارزن و ذرت و عدس و جوترش و دیگر دانه‌ها و از خرما و کشمش، گرفته می‌شود.

و در جای دیگر می‌نویسد:

«وَأَجِبَ ابْنُ الْجَنِيدِ الزَّكَاةَ فِي الْعَسَلِ الْمَأْخُوذِ مِنْ أَرْضِ الْعَشْرِ»^{۲۳}

ابن جنید، زکات را در عسلی که از زمینهای عشری به دست می‌آید، واجب می‌داند.

از این عبارات، استفاده می‌شود که ابن جنید اسکافی، زکات را تنها در چیزهای نه گانه نمی‌داند.

غیر از ابن جنید، گویا یونس بن عبدالرحمان، از راویان و فقیهان بزرگ و از اصحاب امام کاظم و امام رضا (ع)^{۲۴}، چنین نظری داشته است. وی، بر این نظر بوده که ویژه بودن زکات در نه چیز، مربوط به صدر اسلام بوده است و چیزهای دیگری پس از آن، توسط پیامبر (ص) و امامان (ع) بدان افزوده شده است. وی، در ذیل روایتی از پیامبر اکرم (ص) ابراز می‌دارد:

«مَعْنَى قَوْلِهِ «إِنَّ الزَّكَاةَ فِي تِسْعَةِ أَشْيَاءٍ وَعَفَا عَمَّا سِوَى ذَلِكَ» أَمَّا كَانَ ذَلِكَ فِي أَوَّلِ النَّبُوَّةِ كَمَا كَانَتِ الصَّلَاةُ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ زَادَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِيهَا سَبْعَ رَكْعَاتٍ وَكَذَلِكَ الزَّكَاةُ وَضَعَهَا وَسَنَّهَا فِي أَوَّلِ نَبُوَّةِهِ عَلَى تِسْعَةِ أَشْيَاءٍ ثُمَّ وَضَعَهَا عَلَى جَمِيعِ الْحَبُوبِ»^{۲۵}

معنای سخن پیامبر که فرموده «ان الزکاة فی تسعة اشیاء و عفا عما سوی ذلك» آن است که آن [واجب بودن زکات در نه چیز] در آغاز نبوت بوده است، همان گونه نماز در آغاز دو رکعت بود و سپس پیامبر (ص) بر آن هفت رکعت افزود همچنین زکات را در آغاز، بر نه چیز واجب فرمود، سپس بر همه دانه‌ها قرار داد.

از ظاهر عبارت یونس بن عبدالرحمان، برمی‌آید که وی خواسته، بین روایاتی که زکات را فقط در نه چیز واجب می‌دانند و روایاتی که زکات را فراتر از نه چیز واجب می‌دانند، جمع کند، از این روی، آن را توجیه کرده است.

در سخن یونس احتمال دیگری نیز هست که در ادامه بحث بدان خواهیم پرداخت.

نعمان بن ابی عبداللّه فقیه و قاضی القضاة حکومت فاطمیان، در نیمه دوم قرن

چهارم^{۲۶} نیز، بر این نظر بوده که زکات، غیر از چیزهای نه گانه را هم در بر می گیرد. وی، در توضیح این حدیث از پیامبر اکرم (ص): «وماسقت السماء والأنتهار ففیه العشر» می نویسد:

«هذا حدیث اثبته الخاص والعام عن رسول الله (ص) وفيه أبین الییان علی ان الزکاة تجب فی کل ما انبتت الأرض، اذلم یتثنی رسول الله (ص) من ذلك شیاً دون شیء، وروینا عن أهل البیت (ع) من طرق کثیره وباسناد العامة عن رسول الله (ص)»^{۲۷}...

این سخن پیامبر (ص) راهمگان، شیعه و سنی، ثابت دانسته اند. و در این سخن، به روشن ترین بیان، وجوب زکات بر هر آنچه از زمین می روید، بیان شده است؛ زیرا پیامبر اکرم (ص) از آن چیزی را جدا نفرموده است. [این حدیث] به راههای زیادی از اهل بیت پیامبر (ص) و از راه اهل سنت، از پیامبر (ص) برای ما روایت شده است.

قاضی نعمان، برای استوار کردن نظر خویش، روایات دیگری را نیز از راههای گوناگون، شیعه و سنی، نقل کرده است. با این حال، وی، فقیه در بار فاطمیان بوده و به باور برخی، از افکار احمد حنبل تأثیر پذیرفته است، از این روی، بیشتر فقهای ما، به نظرات وی توجه چندانی نکرده اند.^{۲۸}

برخی احتمال داده اند که از ظاهر عبارت کافی و نیز عنوانهای باب های زکات و ترتیبی که برای آنها مقرر شده است، امکان دارد استفاده شود که کلینی نیز، معتقد به وجوب زکات، تنها در نه چیز نبوده است. زیرا وی، پس از ویژه کردن چند باب به اصل وجوب زکات و اهمیت آن و نیز انگیزه وجوب زکات و ضرورت پرداخت آن، بابی را گشوده است با عنوان «باب ما وضع رسول الله (ص) الزکات علیه». در این باب، دو روایت آورده و سپس باب دیگری را گشوده با عنوان: «باب آنچه از دانه ها زکات دارند» و در آن شش روایت آورده است که دلالت می کنند بر وجوب زکات، در بیشتر از نه چیز.^{۲۹}

ثقة الاسلام کلینی، بر شیوه محدثان، نه در عنوان این دو باب و نه در ذیل آن، به مستحب بودن غیر موارد نه گانه و یاتقیه ای بودن روایاتی که فراتر از نه چیز را می گویند،

اشاره نکرده است، بلکه پس از آن، باب دیگری را گشوده، با عنوان: «باب واجب نبودن زکات در چیزهایی چون: سبزیها و مانند آن که از زمین می‌رویند: و در آن، به چیزهایی که زکات در آنها واجب نیست، اشاره کرده است. بر این اساس، برخی احتمال داده‌اند که این باب، بخشی از دو باب پیش و نشان‌دهنده آن است که وی، نظر به وجوب زکات در غیر غلات چهارگانه داشته است.^{۳۰}

علامه مجلسی پس از آن که خود به واجب بودن زکات تنها در نه چیز، تصریح می‌کند، می‌نویسد:

«و بعضی از علما گفته‌اند که زکات واجب است در حبوب، مانند: برنج و ماش و نخود و عدس و امثال اینها، هرگاه به نصاب جو و گندم برسند، به همان شرائط و مقداری که گذشت»^{۳۱}

شاید منظور علامه مجلسی از «بعضی از علما» ابن جنید باشد، بویژه آن که در مرآة العقول^{۳۲}، تنها ابن جنید را از شیعه، مخالف وجوب زکات، تنها در نه چیز شمرده است ولی از آن جا که محقق و علامه، اصل وجوب زکات سایر دانه‌ها را، بدون اشاره به شرایط و اندازه آنها، از ابن جنید نقل کرده‌اند، احتمال می‌رود، علامه مجلسی، نظر ابن جنید را از آنان گرفته باشد، زیرا کتاب فقهی از وی باقی نمانده است. اگر چنین باشد، این احتمال نیز وجود دارد که مراد وی از «بعضی از علما» فرد دیگری از فقهای شیعه باشد که ما از آن بی‌خبریم. صاحب جواهر نیز می‌نویسد این قول به گروهی از علمای شیعه نسبت داده شده، ولی من آن را نیافتم، مگر آنچه از ظاهر کلام صدوق و پدرش^{۳۳} در مورد وجوب زکات مال التجاره استفاده می‌شود.

همچنین شیخ صدوق^{۳۴} و پدر وی، علی بن موسی بن بابویه^{۳۵}، افزون بر چیزهای نه‌گانه، زکات مال التجاره را نیز واجب دانسته‌اند.

از علمای روزگار ما، افرادی چون: شهید آیه‌الله صدر^{۳۶}، محمد تقی جعفری^{۳۷} و...^{۳۸} بر این نظرند که وجوب زکات، غیر از نه چیز را نیز در بر می‌گیرد.

محمد تقی جعفری می‌نویسد:

«بنابر این، زکات به موارد نه‌گانه منحصر نیست و عموم و شمول حکم آن، بسی

بیشتر و دامنه دارتر است.^{۳۹}»

شهید صدر، به روشنی بیان می‌دارد:

«زکات، به عنوان یک دید اسلامی، مخصوص مال معینی نیست.^{۴۰}»

البته وی، در حاشیه اش بر منهاج الصالحین^{۴۱}، چنین نظری را ابراز نکرده است. بنابر این از تمامی این گفتارها و مروری که بر آرای برخی از فقیهان داشتیم، استفاده می‌شود که در میان فقهای شیعه نیز، وجوب زکات، تنها در نه چیز، صددرصد قطعی نیست و در بین پیشینیان و علمای این روزگار، هستند عالمانی که به گستردگی دایره وجوب زکات نظر داده‌اند. از این روی، اجماعی بودن وجوب زکات در نه چیز، همان گونه که برخی از بزرگان ادعا کرده‌اند، صرف نظر از خدشه‌های اصولی، قطعی نیست و در اصل راست آمدن آن، تردید است.

اکنون، پیش از آن که به بررسی دلیلهای وجوب زکات فقط در نه چیز، پردازیم نگاهی می‌افکنیم به دیدگاههای فقهای اهل سنت در این باره:

فقهای اهل سنت در مسأله نظرگاههای گوناگونی دارند. که مشهور آن، نظری است که زکات را به بیش از نه چیز واجب می‌داند. برخی، مانند: ابن سیرین، حسن بن صالح بن حی، حسن، ابن ابی لیلا و احمد حنبل در یکی از دو روایت، بسان شیعه، معتقدند به انحصار وجوب زکات غلات در اشیای چهارگانه.^{۴۲}

ابن قدامه، افزون بر اینها، از موسی بن طلحه، شعبی، ابن عمر، ابن المبارک، ابی عبید نیز چنین نظری را نقل می‌کند.^{۴۳}

«الأصناف التي تجب فيها الزكاة خمسة أشياء، الأول النعم وهي الأبل والبقر والغنم...

الثاني الذهب والفضة ولو غير مضروبين، الثالث عروض التجارة، الرابع المعدن والركاز،

الخامس، الزروع والثمار ولازكاة فيما عدا هذه الأنواع الخمسة»^{۴۴}

چیزهایی که زکات بر آنها واجب است، پنج دسته‌اند:

چهار پایان، که عبارتند از:

۱. شتر و گاو و گوسفند...

۲. طلا و نقره هرچند، مسکوک نباشند.

۳ . کالای تجارت

۴ . معادن و گنجها

۵ . میوه‌ها و محصولات کشاورزی . و در غیر این پنج نوع، زکات واجب نیست .

ناگفته نماند آنان که به گستردگی دامنه زکات نظر دارند، در همه موارد بر یک رأی نیستند .

مالکیان و شافعیان، تنها در چیزهایی که بشود ذخیره سازی و خشک کرد و غذای مردم نیز باشند، مانند: گندم و جو، ذرت و برنج واجب می دانند و در مواردی چون گردو، بادام، سیب و انار و... واجب نمی دانند.^{۴۶}

حنبلیان در چیزهایی که افزون بر درخور خشک کردن و نگهداری، درخور پیمانه کردن باشند، زکات را واجب می دانند.^{۴۷}

ظاهریه، ابن حزم و شوکانی، اصلاً زکات مال التجاره را واجب نمی دانند.^{۴۸} ولی ابو حنیفه، در هر چه که از زمین برآید، به جز چند مورد، زکات را واجب می داند به باور وی، به جز هیزم و نی و علف خشک، در همه گیاهان، میوه‌ها، سبزیها و دانه‌ها زکات واجب است.^{۴۹}

ابو حنیفه، افزون بر گاو، شتر و گوسفند، زکات اسب را واجب دانسته است، ولی مالک و احمد، بر این نظر نیستند.^{۵۰}

در بین فقهای اهل سنت، ابو حنیفه گسترده ترین نظر را در رابطه با موارد وجوب زکات دارد. بنا بر این، این که برخی پنداشته اند، همه علمای اهل سنت پذیرفته اند گستردگی دامنه وجوب زکات را، درست نیست. زیرا ملاحظه کردید که در این مسأله، دیدگاههای گونه گونی داشتند.

هر چند نظر مشهور در بین آنان، همانا، وجوب زکات در بیشتر از نه چیز است.^{۵۱}

دلایلی انحصار زکات در نه چیز

فقهای شیعه، بر واجب بودن زکات تنها در نه چیز، صرف نظر از شهرت فتوایی بین اصحاب، به دلیلهایی استناد جسته اند، از جمله:

۱. اجماع

بسیاری از فقها از جمله شیخ، در خلاف و علامه در نهاییه ادعای اجماع کرده اند شیخ انصاری در این زمینه می نویسد:

والمعروف بين الأصحاب عدم وجوب الزكاة فيما سوى التسعة الأصناف وعن الشيخين في الفقيه والخلاف^{۵۱} والسيدین فی الناصرية^{۵۲} والغنية^{۵۳} عليه الاجماع، وعن المنتهى أن عليه علما ونا أجمع ومثله فی المعبر باستثناء الاسكافي^{۵۴}

بین اصحاب مشهور است که زکات در غیر از نه چیز، واجب نیست. شیخ [صدوق] در «فقیه» و شیخ طوسی در «خلاف» و سید مرتضی در «ناصریات» و ابن زهره در «غنیه» بر آن ادعای اجماع کرده اند و علامه در منتهی گفته «همه علمای ما بر آنند» و چنین ابراز کرده محقق در معتبر، ولی ابن جنید را استثناء کرده است.

در عبارت شیخ، چنانکه مصحح در پاورقی عبارت شیخ توضیح داده، در برخی نسخه ها به جای «فقیه» «مقنعه» است چنین بر می آید که همان درست باشد.^{۵۵}

ولی همان گونه که پیش از این اشاره کردیم، نخست این که برخی از فقهای شیعه، مانند ابن جنید و یونس مخالفت کرده اند و دیگر این که در حجیت چنین اجماعهایی تردید است، بویژه مستند این اجماعها، روایات باب است و خواهیم دید که در بین روایاتی که دایره زکات را فراتر از نه چیز می دانند نیز، روایات با ارزشی وجود دارد.

۲. اصالة البرائة

شیخ طوسی در خلاف^{۵۶} و علامه در مختلف^{۵۷} و سیدمرتضی در انتصار^{۵۸} و گروهی دیگر از بزرگان^{۵۹} در مقام استدلال بر انحصار زکات در اشیای نه گانه، به «اصالة البرائة» نیز تمسک جسته اند. اینان، با اجرای این اصل، می خواهند بگویند، در وجوب زکات تنها در نه چیز، تردیدی نیست و همه فقها در آن اتفاق نظر دارند، از این روی، اگر به خاطر پاره ای روایات و گفتارها، نسبت به وجوب زکات در دیگر

موارد، دچار تردید شویم، می‌گوئیم اصل برائت است و زکات دیگر موارد بر ما واجب نیست.

پر واضح است که اجرای این اصل، بستگی به آن دارد که ما از ظهور روایات، دائر به وجوب زکات در غیر از موارد نه‌گانه دست برداریم و یا به گونه‌ای آنها را توجیه کنیم، همان طور که شیخ، علامه و بسیاری دیگر، آنها را حمل بر استحباب و برخی نیز حمل بر تقیه کرده‌اند و گرنه روشن است که با وجود روایات با ارزش و ارجمند، نوبت به اصل نمی‌رسد.

۳. روایات

در منابع روایی، اخبار گوناگونی دیده می‌شود که از پاره‌ای آنها وجوب زکات در اشیای نه‌گانه استفاده می‌شود، بدون آن که حکم وجوب را از دیگر موارد نفی کند و دسته‌ای از روایات نیز، افزون بر تأکید وجوب زکات در نه چیز، به روشنی وجوب زکات را از جاهای دیگر نفی می‌کند. در برابر این دو دسته از روایات، روایاتی وجود دارد که نشانگر وجوب زکات، افزون بر نه چیز، در دیگر موارد است. بنابراین، روایات را در دو گروه می‌توان خلاصه کرد: گروهی که زکات را تنها در اشیای نه‌گانه واجب می‌دانند و گروهی که وجوب زکات را فراتر از نه مورد، می‌دانند. اکنون، در این جا به گزیده‌ای از روایات هر دو گروه اشاره می‌کنیم:

الف. روایاتی که زکات را تنها در موارد نه‌گانه واجب می‌دانند.

از روایات بسیاری وجوب زکات، تنها در نه چیز استفاده می‌شود.^{۶۰} شمار این روایات، چنان زیاد است که صاحب جواهر^{۶۱} و آقای سید هادی میلانی^{۶۲} آنها را متواتر دانسته‌اند و برخی چون آقای سید ابوالقاسم خویی^{۶۳} آنها را مستفیضه و متظافره دانسته‌اند. به نظر می‌رسد مهم‌ترین مستند مشهور، همین روایات باشد که به پاره‌ای از آنها اشاره می‌کنیم:

* امام باقر و امام صادق(ع) می‌فرمایند:

«فرض الله أنزكاة مع الصلاة في الأموال وسنها رسول الله (ص) الزكاة على تسعة أشياء وعفا رسول الله عما سواهن، في الذهب والفضة والأبل والبقر والغنم والحنطة والشعير والتمر والزبيب وعفا عما سوى ذلك»^{۶۴}

خداوند متعال، همراه با نماز، زکات را نیز بر اموال واجب فرمود و پیامبر اکرم (ص) آن را در نه چیز مقرر داشت و از غیر آنها بخشید. در طلا، نقره، شتر، گاو، گوسفند، گندم، جو، خرما و کشمش واجب کرد و در غیر اینها بخشید.

* امام صادق (ع) می فرماید:

«الزكاة على تسعة أشياء، على الذهب والفضة والحنطة والشعير والتمر والزبيب والأبل والبقر والغنم وعفى رسول الله (ص) عما سوى ذلك»^{۶۵}

زکات، بر نه چیز است: طلا، نقره، گندم، جو، خرما، کشمش، شتر، گاو، و گوسفند.

و پیامبر خدا، از غیر آنها بخشید.

* امام صادق (ع) می فرماید:

«وضع رسول الله (ص) الزكاة على تسعة أشياء، وعفى عما سوى ذلك على الفضة والذهب والحنطة والشعير والتمر والزبيب والأبل والبقر والغنم، فقال له الطيار وأنا حاضر: إن عندنا حبًّا كثيرًا يقال له الأرز فقال له ابو عبد الله (ع): وعندنا حب كثير، قال: فعليه شيء؟ قال: لا، قد اعلمتكم إن رسول الله (ص) عفا عما سوى ذلك»^{۶۶}

پیامبر خدا، زکات را بر نه چیز قرار داد و از غیر آنها بخشید. بر طلا، نقره، گندم، جو، خرما، کشمش، شتر، گاو و گوسفند.

طیار به امام (ع) عرض کرد: (ومن در آن جا بودم): در پیش ما دانه های زیادی است که به آن برنج گفته می شود. امام (ع) به وی فرمود: در نزد ما نیز دانه های زیادی است.

طیار عرض کرد: پس بر آن زکات است؟

امام فرمود: نه. من که تو را آگاه ساختم که پیامبر (ص) از غیر آن موارد بخشید.

* امام باقر (ع) می فرماید:

ليس في شيء أُنبتت الأرض من الأرز والذرة والدخن، والحمص، والعدس. وسائر الحبوب والفواكه غير هذه الأربعة الأصناف وان كثر ثمنه زكاة، إلا أن يصير مالا يباع بذهب أو فضة تكنزه، ثم يحول عليها الحول وقد صار ذهباً أو فضة فتؤدى عنه من كل مائتي درهم خمسة دراهم ومن كل عشرين ديناراً نصف دينار،^{۶۷}

در چیزهایی که از زمین می روید، مانند: برنج، ذرت، ارزن، نخود، عدس و سایر دانه ها و میوه ها، به غیر از این چهار نوع: (گندم، جو، خرما و کشمش) زکاتی واجب نیست. هر چند ارزش آن زیاد باشد. مگر آن که مال بگردند و به طلا و نقره فروخته شوند و آن طلا و نقره را یک سال نزد خود، راکد نگهدارد. اگر چنین شد، باید از هر دوست درهم، پنج درهم و از هر بیست دینار نیم دینار بردازد.

در این روایات که اسناد آنها نیز با ارزش است، به روشنی وجوب زکات، تنها در نه چیز استفاده می شود.

صاحب جواهر، پس از آوردن روایات، که به نظر وی، متواترند، مسأله وجوب زکات را تنها در نه چیز، از مسائل تردید ناپذیر می داند.^{۶۸} غیر از این روایات، روایات فراوان دیگری، که در میان آنها صحیحه و موثقه نیز زیاد است، وجود دارد که این معنی از آنها استفاده می شود.

ب. روایات گسترش

در برابر دسته اول، روایات دیگری نیز وجود دارد که از ظاهر آنها استفاده می شود که حکم وجوب، تنها در نه چیز نیست، بلکه موارد بسیاری را در بر می گیرد:

* زراره از امام صادق (ع) می پرسد: آیا در ذرت زکات است؟ امام می فرماید:

«الذرة والعدس والسلت والحبوب فيها مثل ما في الخنطة والشعير وكل ما كيل بالصاع مبلغ الأوساق التي يجب فيها الزكاة فعليه فيه الزكاة»^{۶۹}

در ذرت و عدس و جو ترش و دانه ها زکات است، مانند زکاتی که در گندم و جو، وجود دارد. و هر چیزی که با صاع [پیمانانه ای در حدود سه کیلو] پیمانانه گردد و به مقداری که زکات در آن واجب می شود، برسد، پس بر آن نیز زکات است.

در این روایت، که سند آن هم با ارزش است، به وجوب زکات در ذرت و عدس و مانند آن، تصریح شده است، بویژه آن که در ذیل روایت، به عنوان یک قاعده کلی: « هر چه را بشود پیمانه کرد» ذرت و مانند آن را در بر می گیرد.

* محمدبن مسلم از امام(ع) می پرسد از دانه ها، چه چیزهایی زکات دارد؟ امام می فرماید:

«البروالشعیر والذرة والدخن والأرز والسلت والعدس والسمسم، کل هذا یزکی وأشباهه»^{۷۰}

گندم و جو و ذرت و ارزن و برنج و جوترش و عدس و کنجد، همه اینها، و مانند آنها زکات دارند.

دلالت این روایت روشن است، ولی سند آن اشکال دارد؛ زیرا نام امام(ع) در روایت نیامده و به اصطلاح، روایت مضمهره است.

* ابوبصیر از امام صادق(ع) می پرسد آیا در برنج زکات است. امام می فرماید:
«ان المدینة لم تکن یومئذ أرض أرز فیقال فیہ ولكن قد جعل فیہ وکیف لایکون فیہ وعامة خراج العراق منه»^{۷۱}
در آن زمان، در مدینه برنج نبود، تا درباره آن چیزی گفته شود و لکن در آن زکات قرار داده شده است. چگونه برنج زکات ندارد، در حالی که همه مالیات عراق از برنج است.

از این روایت استفاده می شود که در زمان پیامبر(ص)، در مدینه چون برنج نبوده، از آن سخنی به میان نیامده است و گرنه برنج زکات دارد.

غیر از این روایات، از مرسله ابی مریم، موثقه زراره^{۷۲} و روایات دیگری نیز، بر وجوب زکات بر غیر از موارد نه گانه دلالت دارند. بنابر این بین این روایات و روایات دسته اول، در ظاهر، ناسازگاری است. دسته نخست، به روشنی وجوب زکات را از چیزهایی مانند: برنج، ذرت، عدس و... بر می داشتند و بر وجوب آن، تنها در همان نه مورد تأکید داشتند، در حالی که از ظاهر روایات دسته دوم، گسترده بودن حکم زکات فهمیده می شد. از نظر سند نیز، اشاره کردیم که در میان هر دو دسته، روایات با ارزش

و درست وجود دارد.

فقه‌های ما، بر این ناسازگاری آگاه بوده‌اند و در کتابهای فقهی خود، برای جمع بین روایات، راه‌های گوناگونی را نشان داده‌اند:

* تقیه: گروهی از فقیهان، از جمله: سید مرتضی^{۷۳}، شیخ یوسف بحرانی^{۷۴}، آقاضیاء عراقی^{۷۵}، شهید ثانی^{۷۶} و... روایات دسته دوم را که ناظر به وجوب زکات، در دیگر چیزها، افزون بر آن نه چیز، حمل بر تقيه کرده‌اند و گفته‌اند: در آن شرایط، که حاکمان فاسد بنی امیه و بنی عباس، حکم می‌راندند و برای دربارهای پرهزینه خود، باشدت و خشونت به جمع آوری زکات از مردم می‌پرداختند و از آرا و فتاوی‌های فقه‌های وابسته، چون: ابن ابی لیلیا و ابو یوسف، که زکات را در بیشتر از آن نه چیز، واجب می‌دانستند، به عنوان حکم شرعی و وظیفه دینی بهره می‌جستند. طبیعی بود که در چنین شرایطی، امامان معصوم(ع) برای حفظ پایگاه شیعه و حفظ جان خویش و شیعیان در برخی موارد، در ظاهر همانند فقه‌های اهل سنت مطالبی را اظهار کنند.^{۷۷}

بر این اساس، ناچار باید برای جمع بین روایات، روایات گسترش را حمل بر تقيه کرد، بویژه آن که شهرت بین اصحاب نیز، تأیید کننده و برتری دهنده وجوب زکات، تنها در همان نه چیز است. شیخ یوسف بحرانی، پس از بررسی روایات، در مقام جمع بین آنها می‌نویسد:

والأظهر عندی حمل هذه الأخبار الأخيرة على التقيه التي هي في الأختلاف الأحكام الشرعية اصل كل بلية فإنّ القول بوجوب الزكاة في هذه الأشياء مذهب الشافعي وابی حنيفة ومالك وابی يوسف ومحمد. كما نقله المنتهى^{۷۸}

روشن تر نزد من آن است که دسته دوم از روایات را حمل بر تقيه کنیم، تقيه‌ای که در هنگام اختلاف در احکام شرعی اصل [راه گشای] هر مشکلی است، زیرا قول به وجوب زکات در این چیزها [غیر از موارد نه گانه] آن طور که علامه در منتهی نقل کرده، مذهب شافعی و ابوحنیفه و مالک و ابو یوسف و محمد است.

در میان معاصران، حاج آقارضا همدانی در مصباح الفقیه^{۷۹} حمل بر تقيه را تقویت کرده، هر چند در نهایت فتوا به استحباب داده است. در حقیقت، مستند شیخ یوسف

بحرانی در حدائق و دیگر افرادی که حمل بر تقیه را پذیرفته اند، دو چیز است: یکی مخالفت با اهل سنت و دیگری شواهدی که نشان می دهد روایات گسترش در شرایط اختناق و تقیه صادر شده است.

مخالفت با عامه، در هنگام ناسازگاری روایات صحیحه، از برتری دهنده هاست. اشاره کردیم که بیشتر فقهای اهل سنت زکات را بر بیشتر از نه چیز گسترده اند و حکومتهای آن روز نیز، به آرای آنان چنگ می زده اند.

به عقیده این گروه از فقیهان، در متن بسیاری از روایات تعمیم، نشانه هایی وجود دارد که به خوبی حکایت از آن می کنند که امامان (ع) در حال پنهان کاری بوده اند. از باب مثال، در صحیحه علی بن مهزیار، وقتی گوینده ای می گوید در نزد ما چند برابر این برنج وجود دارد، امام (ع) با ناراحتی می فرماید:

«اقول لك ان رسول الله (ص) وضع الزكاة على تسعة أشياء وعفى عما سوى ذلك وتقول عندنا ارز وعندنا ذرة. وقد كانت الذرة على عهد رسول الله (ص). فوق (ع) كذلك هو، والزكاة على كل ما كيل بالصاع...»^{۸۰}

من به تو می گویم پیامبر خدا (ص) زکات را بر نه چیز قرار داد و از غیر آن بخشیده و تو می گویی در نزد ما برنج است، در نزد ما ذرت است. ذرت در زمان پیامبر (ص) هم بود. آن گاه امام (ع) مقرر فرمودند: چنین است آن [یعنی برنج هم زکات دارد] و زکات بر هر چیزی است که به وسیله صاع، پیمانه گردد.

تعبیرهای «اقول لك...» و «تقول عندنا ارز...» و نیز تأکید امام (ع) بر این که در زمان پیامبر (ص) هم، ذرت بوده و گونه پاسخ گوئی امام (ع)، به پرسشگر نشان می دهد که حکم امام به وجوب زکات در هر چیزی که درخور پیمانه باشد، از روی تقیه صادر شده است. روشن است که اگر روایت را حمل بر تقیه نکنیم، لازم می آید که آغاز و پایان کلام امام (ع)، ناسازگار باشند. در آغاز کلام، امام (ع) بر واجب بودن زکات، تنها در نه چیز، تأکید می ورزد و در پایان، واجب بودن زکات را به همه چیزهایی که درخور پیمانه باشند، گسترش می دهد! حال آن که در سخن امام (ع)، ناسازگاری نمی تواند باشد. و یا در روایت دیگری که شیخ یوسف بحرانی، آن را گواه

نظر خویش آورده می خوانیم:

ابو سعید قَمَاط روایت کرده است که از امام صادق (ع) در مورد زکات پرسش شد. امام فرمود: پیامبر خدا بر نه چیز قرار داد و غیر آن را بخشید. گندم، جو، خرما، کشمش، طلا، نقره، گاو، گوسفند و شتر. آن مرد پرسید: در ذرت هم زکات است:

امام (ع) به خشم آمد و فرمود:

به خدا سوگند در زمان پیامبر (ص) هم کنجد و ذرت و ارزن و همه اینها بوده است. مرد سؤال کرد: آنها [اهل سنت] می گویند اینها در زمان پیامبر (ص) نبوده است و چون اینها در زمان پیامبر (ص) نبوده است، بر آنها زکات قرار داده نشده و به آن نه چیز قرار داده شده است؟

امام (ع) ناراحت شد و فرمود:

دروغ می گویند. آیا بخشیدن جز این است که آنها بوده اند بخشیده شده اند؟ به خدا سوگند، من چیزی غیر از این نه چیز که بر آن زکات واجب باشد، نمی شناسم، هر که می خواهد، باور کند و هر که می خواهد کفر ورزد و آن را نپذیرد.^{۸۱}

این گونه پرسش و پاسخها ولحنی که در بیان آن به کار رفته، به خوبی گویای شرایط پنهان کاری است. خشم امام (ع)، از این که اهل سنت، به مسأله گسترش زکات دامن می زدند و نیز شرایط و موقعیت شیعیان در آن زمان، نشان می دهد که خفقان شدید بوده و امام در حال تقیه به سر می برده است.

از تأکید و سوگند امام (ع) بر واجب نبودن زکات در غیر این نه چیز، استفاده می شود که روایات گسترش وجوب زکات به ذرت، برنج و... از روی تقیه صادر شده است و امام (ع)، با این تأکید می خواسته آن پندارها را از ذهنها دور کند.

افزون بر این، در روایت طیار و صحیححه^{۸۲} زراره و موثقه ابی بصیر^{۸۳} و نیز روایت جمیل بن دراج و ابی بصیر^{۸۴} و مانند آنها نشانگر شرایط و حال و هوای تقیه است.

پس، موقعیت خاص امامان (ع) در آن روزگار و شرایط سخت و اختناق آمیز و از همه مهم تر آرای فقهای اهل سنت که گروهی از آنان در دربار خلفا، سمتهای رسمی و

مهمی داشتند، سبب می شد که آن بزرگواران در شرح فرآورده هایی که زکات بر آنها واجب می شود، راه احتیاط پویند، بویژه آن که از دیدگاه امویان و عباسیان، آنان متهم بودند که با فتوای به واجب نبودن زکات در بسیاری از چیزها، سر مخالفت با حکومت را دارند و می خواهند کار گزاران حکومت را در جمع آوری زکات با مشکل روبه رو کنند. در چنین شرایطی طبیعی خواهد بود که این روایات، از روی تقیّه صادر شده باشند.

گرچه وجود نشانه ها در پاره ای از اخبار، احتمال صدور تقیه ای آنها را تقویت می کند، ولی به نظر می رسد، حمل این همه روایات بر تقیه، خالی از اشکال نباشد، زیرا:

۱. ائمه (ع) وظیفه بیان حقایق را بر عهده داشتند و در چنین مواردی که پای شرح احکام الهی در میان است، بسیار دور می نمود که به گمان خطر، مطلبی را، آن هم به این گستردگی بر خلاف باور خویش بیان کنند.

۲. همواره پنهان کاری در شرایط ضرورت و ناگزیری است و به مقتضای قاعده «الضرورات تنقذ بقدرها» در چنین حالی لازم بود به همان مقدار بیرون آمدن از تنگنا، و مثلاً دادن جواب کوتاه به سؤال کنندگان و راویان اکتفا شود و از تشریح آن خودداری گردد. حال آن که در برخی از این روایات، امامان (ع) از این فراتر رفته اند و به شرح و گسترش آن پرداخته اند و حتی گاه افزون بر شرح، به بیان قواعد کلی برای شناختن موارد وجوب زکات نیز پرداخته اند. از باب مثال، در روایت محمد بن اسماعیل، وقتی وی از امام کاظم (ع) از زکات برنج می پرسد، امام (ع) می فرماید:

«وَأَمَّا الْأَرْزُ فَمَا سَقَتِ السَّمَاءُ الْعِشْرَةَ»^{۸۵}

اما زکات برنج، اگر با آب باران آبیاری شود، $\frac{۱}{۱۰}$ است

روشن است که اگر ناچاری بود و امام (ع) در جایی بود که نمی توانست حق را بیان کند، می توانست به جواب کوتاه بسنده کند و بفرماید: «آری» یا «زکات دارد» ولی دیگر لزومی نداشت که امام با بیان یک قاعده، ذهن پرسشگر را به وجوب زکات در جاهای دیگر، متوجه کند. یا در روایت زرارة، وقتی وی از امام (ع) در مورد زکات ذرت

می پرسد، امام(ع) برابر قاعده می بایست به شرح حکم ذرت بسنده می فرمود و حال آن که امام(ع) می فرماید:

والذرة والعدس والسلت والحبوب فيها مثل مافی الحنطة والشعير وكل ماكيل بالصاع
فبلغ الأوساق التي يجب فيها الزكاة فعليه فيه الزكاة^{۸۶}

ذرت، عدس و جو و دانه های دیگر، مانند جو و گندم است. [یعنی در آنها هم زکات واجب است] و هر چیزی که پیمانه گردد و به اندازه ای برسد که زکات بر آن واجب شود، در آن زکات واجب است.

برابر این قاعده، امام، نه تنها زکات ذرت را، که زراعه از آن پرسیده است، بلکه زکات همه دانه ها را واجب می داند و با یادآوری یک قاعده فقهی، ملاک و قلمرو موارد زکات را بیان می کند. اگر شرایط ناچاری و تقیه بود، با جمله ای کوتاه، پاسخ وی را می داد.^{۸۷}

۳. این که گفته شده در هنگام ناسازگاری روایات، مخالف بودن روایت با آرای فقهای اهل سنت سبب برتری آن روایت می شود، درست نیست، زیرا نخست این که در برتری دهندگی آن اختلاف است و همه آن را به تنهایی دلیل برتری روایت نمی شناسند و دیگر این که این، حکم همیشگی نیست. شیخ انصاری بر همین اساس، مخالفت با فتاوی علمای اهل سنت را در همه جا، به عنوان برتری دهنده روایت شیعه و یا نشانه پیشی داشتن و درستی نمی شناسد:

«... تعليلهم(ع) لتقديم الخبر المخالف للعامة بأن الحق والرشد في خلافهم، وان ما وافقهم فيه التقيه، فان هذه كلها قضايا غالبية لا دائمية»^{۸۸}

علت آوردن امامان(ع) در روایات، به این که: خبر مخالف اهل سنت، پیش می افتد یا حق و هدایت در مخالفت با آنان است، یا موافقت با آنان از سر تقیه است، همه، حکمتهای حتمی و همیشگی نیستند، بیشتر این گونه است.

۴. پیش از این اشاره کردیم که فقهای اهل سنت نیز، در گسترش وجوب زکات، هم رأی نیستند و در بین آنان نیز قول به وجوب زکات، تنها در نه چیز، وجود دارد و محقق و علامه، شماری از آنان را نام برده اند؛ از این روی تقیه در چنین جایی معنی

ندارد. افزون بر این، بسیاری از فقهای اهل سنت، ناسازگار با حاکمان آن روزگار بوده‌اند و چنین نبوده که همه آنان وابسته به حکومتها باشند و مخالفت با فتاوی آنان ممکن نباشد.

بنابر این، حمل این همه روایات صحیح، بر تقیه مشکل است.^{۸۹}

* درخور و جوب و وجود (اقتضاء و فعلیت): راه حلی دیگری که برای جمع بین این دو دسته از روایات (روایات و جوب زکات در نه چیز و روایات و جوب زکات در بیشتر از آنها) آورده‌اند، درخور و جوب و وجود است. یعنی افزون بر موارد نه گانه زکات، شایستگی و جوب دارند. هر چند به مصالحی، شارع، از و جوب کنونی آنها، سرباز زده است. روشن می‌نماید، و جوب، تا به مرحله کنونی (فعلیت) نرسد، وظیفه نمی‌آورد، هر چند به گونه‌ای باشند که درخور و شایسته آن هستند (اقتضاء) که و جوب بر آنها قرار یابد.

آقا ضیاءالدین عراقی، با یادآوری این نکته که روایات و جوب زکات، در نه چیز، مستفیض، بلکه متواترند، گفته: شاید راه جمع این باشد که و جوب زکات، در چیزهای دیگر، هنوز به مرحله‌ای نرسیده که برای مکلفان وظیفه بیاورد (فعلیت).^{۹۰}

بنابر این، در اصل و در مرحله اقتضاء، زکات همه چیزهایی که در روایات به آنها اشاره شده، واجب بوده است، لکن و جوب شماری از آنها، که همانا نه چیز باشند، به مرحله کنونی نرسیده‌اند. این راه جمع، تمام نیست؛ زیرا، غیر از نه چیز، در پاره‌ای از روایات گسترش، به گونه‌ای بیان شده‌اند که نشانگر کنونی بودن و جوب، در همه چیزهایند.

ابوبصیر می‌گوید: به امام صادق(ع) عرض کردم: آیا برنج زکات دارد؟

امام فرمود: آری.

سپس فرمود:

«در آن روزگار، در مدینه برنج نبود، تا در آن زکات قرار داده شود، ولی اکنون زکات آن واجب است. چگونه در برنج زکات نباشد، حال آن که مالیات عراق، از برنج

است.»^{۹۱}

توضیح امام(ع) درباره این که در آن زمان، برنج نبوده که بر آن زکات بسته شود و گرنه، برنج هم زکات دارد، حکایت از کنونی بودن حکم است. دیگر این که جمع آوری زکات، از دیگر دانه ها، توسط کارگزاران حکومت، در روزگار امامان(ع) بیانگر کنونی بودن وجوب در آنهاست.

استحباب:

بیشتر فقهای امامیه، این راه جمع را برگزیده اند و در غیر نه چیز فتوای به استحباب داده اند.

شیخ مفید در این باره می نویسد:

«ویزکی سایر الحبوب... سنة مؤكدة دون فريضة واجبة وذلك أنه قدورد في زكاة سایر الحبوب آثار عن الصادقین(ع) مع ماورد في حصرها في التسعة وقد ثبت أن أخبارهم لاتناقض فلم يكن لنا طريق الى الجمع بينها الا اثبات الفرض فيما أجمعوا على وجوبه فيه وحمل ما اختلفوا فيه مع عدم ورود التأكيد في الأمر به، على المؤكدة»^{۹۲}

زکات در سایر دانه ها واجب نیست، بلکه مستحب مؤکد است؛ زیرا در روایاتی از امامان(ع) وجوب زکات در سایر دانه ها هم آمده است، با این که روایاتی از آنان وجود دارد درباره محدود بودن زکات در موارد نه گانه. پیداست که روایات آنان نمی توانند با یکدیگر ناسازگار باشند. پس برای ما، راهی برای جمع بین این روایات وجود ندارد، مگر این که وجوب زکات را در مواردی که رأی یکسانی بر وجوب زکات در آنها وجود دارد [غیر موارد نه گانه] ثابت بدانیم و روایاتی را که دربرگیرنده وجوب زکات در موارد اختلافی [غیر موارد نه گانه] است، حمل بر استحباب مؤکد کنیم. بویژه آن که در فرمان به زکات آنها، همچون موارد نه گانه، تأکید نشده است.

به نظر شیخ مفید، چون وجوب زکات در چیزهای نه گانه، امری است قطعی و روایات گسترش نیز از نظر سند و دلالت با ارزشند و نمی توان آنها را به کناری نهاد، هیچ راهی نیست جز آن که روایاتی که گسترش می دهند وجوب زکات را به غیر نه چیز،

حمل به استحباب کنیم، زیرا جمع بین روایات تا آن جا که ممکن باشد بهتر است، از دور افکندن دسته ای از آنها. شیخ طوسی در استبصار^{۹۳} نیز پس از ذکر روایات، همین شیوه را برگزیده و بسان شیخ مفید در غیر موارد نه گانه، فتوای به استحباب داده است. غیر از شیخ، علامه،^{۹۴} شهید اول،^{۹۵} و بسیاری دیگر نیز حمل بر استحباب را بهترین راه دانسته اند. بیشتر فقهای معاصر نیز، فتوای به استحباب داده اند.

ولی باید توجه داشت که در هیچ یک از روایات، جمله و یا عبارتی که بیانگر استحباب زکات در غیر موارد نه گانه باشد، وجود ندارد و روشن است که فتوای به استحباب نیز، چون وجوب، باید مستند به دلیل باشد و صرف جمع عرفی و تبرعی بین روایات، نمی تواند مستند فتوای به استحباب باشد.

آقای سید ابوالقاسم خوئی می نویسد:

«ولا یخفی ان هذا النوع من الجمع وان كان مطرداً فی ابواب الفقه ولكنه غیر منطبق علی المقام للتدافع بین مضمون الطائفتین و کونهما من المتناقضین فی نظر العرف بحیث لا قرینة لأحدهما علی الاخری ابدأً. فاننا لو جمعنا فی کلام واحد بین قولنا «فیه الزکاة» و «لیس فیه الزکاة» او بین قولنا «عفی عنه الزکاة» و «انه فیه الزکاة» لکان الصدر منافياً ومضاداً للذیل بحسب الفهم العرفی بالضرورة ومن هنا انکر الأستحباب فی الحدائق واصر علی الجمع بالحمل علی التقیه»^{۹۶}

پوشیده نماند که این گونه جمع بین روایات، هر چند در بابهای گوناگون فقه، شایع است، ولی با این جا سازگاری ندارد. زیرا از نظرگاه عرف، این دو دسته از روایات، با هم ناسازگارند و معنای یکدیگر را نفی می کنند. به گونه ای که در هیچ کدام نشانه ای برای دیگری وجود ندارد. ما اگر بخواهیم جمله «در آن زکات است» و «زکات در آن نیست» و یا جمله «زکات آن بخشیده شده» و «در آن زکات است» را در یک جمله جمع کنیم، به طور یقین در نظر عرف، آغاز و پایان آن، با هم ناسازگارند و از این روی، صاحب حدائق منکر استحباب شده و راه حمل بر تقیه را برای جمع بین روایات برگزیده است.

نتیجه این که: فتوای به استحباب، چون فتوای وجوب، دلیل می خواهد. مجرد

ناسازگاری روایات نمی‌تواند مجوز فتوای به استحباب باشد.

غیر از آقای خوبی، دیگران نیز، تنها ناسازگاری روایات را برای فتوای به استحباب کافی ندانسته‌اند. از این روی، افرادی چون: شیخ انصاری، آقای میلانی^{۹۷} و بسیاری دیگر^{۹۸}، گرچه با آنان که فتوای به استحباب داده‌اند و راهی که برای جمع بین روایات برگزیده‌اند، هم‌آیند، ولی در شیوه استدلال آنان خدشه کرده‌اند.

شیخ انصاری پس از بررسی روایات و راههایی را که برای جمع بین روایات پیموده‌اند، می‌نویسد:

«وعلیه فلا وجه للاستحباب الا فتوى الجماعة و ظاهر لفظ العفو في الأخبار»^{۹۹}

بر این اساس، راهی برای فتوای به استحباب نیست، مگر فتوای گروه فقیهان و ظاهر واژه «عفو» که در اخبار آمده است.

به باور شیخ، استحباب را باید از ظاهر برخی روایات و جمله: «عفی رسول الله عما سوی ذلک» که در اخبار آمده و آرا و فتاوی، اصحاب، استفاده کرد.

بر این اساس، راه حل سوم برای جمع بین روایات، بدین گونه که آن دسته از روایات را که آشکارکننده زکات در غیر چیزهای نه گانه است، حمل بر مستحب بودن کنیم، راهی منطقی و پسندیده است، ولی نه به خاطر ناسازگاری بین روایات و لزوم بر طرف کردن آن، چنانکه شیخ مفید و شیخ طوسی بر این نظرند، بلکه به خاطر وجود نشانه‌ها و دلیلهایی که نشانگر شایستگی و درستی زکات در آن موارد است. در حقیقت به کمک این دلیلهای، در می‌یابیم که معنای روایات گسترش، وجوب نیست، استحباب است. اکنون برای توضیح بیشتر به برخی از آن نشانه‌ها، به گونه‌ای گذرا اشاره می‌کنیم:

*مشهور فقهای شیعه، فتوای به استحباب زکات در غیر موارد نه گانه داده‌اند و روایات گسترش را نیز حمل بر آن کرده‌اند. بی شک فتوای به استحباب، از سوی فقیهان، بویژه بزرگان و پیشینیان اصحاب، چون: محقق^{۱۰۰}، ابوالصلاح حلبی و دیگران^{۱۰۱} نمی‌تواند بدون مستند و دلیل فقهی بوده باشد، از این روی، شاید در نزد آنان روایات و آثاری از امامان(ع) در این خصوص بوده است، ولی اکنون ما از آنها آگاهی

نداریم و از دسترسی به آنها بی بهره ایم. قدر مسلم آن که فتوای جزمی آنان به استحباب، حکایت از یقینی بودن حکم در نزد آنان می کند. بنابراین، فتوای فقهای شیعه، به استحباب، گواه و نشانه ای است گویا بر این که مواردی که در روایات گسترش آمده است، موارد استحبابی زکات است، نه وجوب، زیرا در روایات انحصار، موارد وجوب شناسانده شده و حکم وجوب از غیر آنها برداشته شده است.

* همان طور که شیخ انصاری و دیگران یادآور شده اند، جمله: «وعفی رسول الله عما سوی ذلک» که در روایات معتبر تکرار شده است، حکایت از آن می کند که حکم وجوب پرداخت زکات از غیر نه چیز بخشیده شده است، ولی استحباب آن با توجه به روایات گسترش زکات به غیر نه چیز، به حال خود باقی است. به عبارت دیگر، ما به کمک این تعبیر می توانیم اطمینان بیابیم که مراد از روایات گسترش زکات به غیر نه چیز، وجوب نیست، بلکه استحباب است.^{۱۰۲}

* در پاره ای از روایات از جمله صحیححه علی بن مهزیار^{۱۰۳}، نشانه هایی وجود دارد که می تواند مؤید حمل بر استحباب در غیر موارد نه گانه باشد. در آغاز این روایت، امام (ع) بر وجوب زکات در موارد نه گانه و بخشودگی دیگر موارد، از سوی پیامبر (ص) تأکید کرده، ولی در پایان سخن، به واجب بودن زکات در همه دانه ها، به روشنی اشاره دارد. بر این اساس، در این روایت، امام (ع)، دو سخن ناسازگار را تصدیق می کند. در چنین مواردی، وجوب هر دو، نمی تواند مراد جدی امام (ع) باشد. از این روی، طبیعی است که افزون بر موارد نه گانه را حمل بر استحباب کنیم.

* در آیات بسیاری، به انفاق اهمیت داده شده است و با تعبیرهایی گوناگون به مؤمنان سفارش شده است که انفاق کنند، از جمله:

«وانفقوا فی سبیل الله ولا تملقوا بایدیکم الی التهلکة واحسنوا ان الله یحب المحسنین»^{۱۰۴}

و در راه خدا انفاق کنید. [با ترک انفاق] خود را به دست خود به هلاکت نیفکنید و نیکی بورزید که خداوند نیکو کاران را دوست دارد.

«فاتقوا الله ما استطعتم واسمعوا واطيعوا وانفقوا، خیراً لأنفسکم»^{۱۰۵}

پس تا آن جا که در توان دارید تقوای الهی پیشه کنید و گوش دهید و اطاعت نمایید و انفاق کنید که برای شما بهتر است .

«... الذين يقيمون الصلاة وما رزقناهم ينفقون»^{۱۰۶}

آنان که نماز را به پا می دارند و از آنچه به آنها روزی کردیم، انفاق می کنند.

از این آیات و مانند آنها، اهمیت انفاق به خوبی استفاده می شود و این نیز می تواند

تأیید کننده حمل روایات گسترش زکات به غیر نُه چیز، بر استحباب باشد.^{۱۰۷}

بنابر این، به نظر می رسد استحباب زکات در غیر موارد نه گانه و حمل روایات

گسترش، بر استحباب، بهترین راه حل برای جمع بین روایات باشد.

* از آن جا که در روایات معتبر، بر وجوب زکات در نُه چیز، تأکید شده، حال یا

باید روایات گسترش را حمل بر تقیه کنیم و از دلالت بیندازیم، یا آنها را حمل بر

استحباب کنیم و بگوییم زکات در غیر موارد نه گانه مستحب است و برابر قاعده:

«الجمع مهما امکن اولی من الطرح» حمل بر استحباب، راهی مناسب برای جمع

روایات و عمل به همه آنهاست.

تعیین به وسیله حاکم: برخی از فقیهان، راه حل دیگری برای جمع بین روایات،

ارائه داده اند، بدین گونه: پیامبر اکرم (ص) از سوی خدا، مأموریت پیدا کرد، تا آنچه را

خداوند تشریح کرده و بر مسلمانان واجب گردانیده از مال خود بپردازند، عملی سازد و

مالهای آنان را پاك سازد:

«خذمن اموالهم صدقه، تطهرهم وتزكهم بها...»^{۱۰۸}

از مالهای ایشان، زکات بگیر و آنان را پاك ساز و پرورش ده.

پیامبر (ص)، از جایگاه حاکم و مسؤول اداره جامعه، نُه چیز را که مهم ترین سرمایه

آن روزگار، بویژه عربستان به شمار می آمد، مشمول مالیات زکات قرار داد و در

چیزهای دیگر قرار نداد.

بنابر این، نظر، مشخص کردن موارد زکات، در هر زمان، به دست حاکم اسلامی

است. او، در هر عصر، هماهنگ با نیاز جامعه و حکومت و نیز نوع ثروت و داراییهایی

که در اختیار مردم است، زکات را قرار می دهد. بر این مبنی، موارد وجوب زکات در

زمان پیامبر اکرم (ص)، با آنچه در زمان امیرالمؤمنین (ع) و یا امامان دیگر (ع) بوده، متفاوت است. حتی در دوران یک حاکم. چه بسا دایره موارد زکات، گسترش یابد و یا محدود گردد.

شماری از فقهای^{۱۰۹} معاصر، این نظریه را به میان آورده اند و تقویت کرده اند و در تأیید و استوارسازی آن، دلیلهایی اقامه کرده اند. با این حال، بدان ملتزم نشده اند و تنها از درجه احتمال بدان نگریسته اند.

روشن است که چنین نظری می تواند منشأ آثار بزرگی گردد و شیوه نگرش به مسأله زکات و عملکرد دولت اسلامی را دگرگون سازد.

از این روی، شایسته است که این نظر را، هرچند در حد یک احتمال، به دقت ارزیابی کنیم و به دلیلهای که آورده اند، یا می توان آورد، اشاره کنیم و میزان دلالت هر یک را به بوته بررسی نهیم.

۱. زکات بر اسب: از پاره ای روایات بر می آید که حضرت امیر (ع) در دوران زمامداری، افزون بر موارد^{۱۱۰} گانه، بر اسبها نیز، زکات بست. از جمله در روایت ارزشمندی از زراره و محمد بن مسلم، از امام باقر و امام صادق (ع) روایت کرده اند که فرمود:

«وضع امیرالمؤمنین (ع) علی الخیل العتاق الراعیه فی کل عام دینارین وجعل علی البرازین دیناراً»^{۱۱۱}

حضرت امیر (ع) بر اسبهای نجیب علف چر، در هر سال دو دینار و بر اسبهای باربر، در هر سال یک دینار قرار داد.

روشن است که اگر آنچه ویژه شده برای زکات، دگرگون ناپذیر بودند، افزودن چیز دیگری بر آنها جایز نبود. قرار دادن زکات بر اسبها از سوی حضرت امیر (ع)، آن هم در دوران حکومت، این حقیقت را می نمایاند که اولاً، وجوب زکات، ویژه این^{۱۱۲} چیز نیست و هرگاه نیاز بود، افزایش می یابد.

ثانیاً، مشخص کردن منابع زکات، در هر زمان، به دست حاکم اسلامی است. پیامبر اسلام (ص) در صدر اسلام، به خاطر ضعف بنیه مالی مسلمانان و شرایط

ویژه آن روزگار و سرزمین، نه چیز را در قلمرو زکات قرار دادند، ولی در زمان زمامداری حضرت امیر(ع)، که از سویی نیازمندیهای عمومی و احتیاجهای دولت اسلامی افزایش یافته بود و از دیگر سوی در سرزمین عراق، محل حکومت آن بزرگوار، بر خلاف حجاز، اسب فراوانی بود، از این روی، وی، از جایگاه حاکم اسلامی اسب را در کنار نه مورد دیگر قرار داد و قانون زکات را بر آن جاری ساخت.

شهید صدر، با اشاره به حدیث بالا، می نویسد.

«آنچه از امیرالمؤمنین(ع) به ثبوت رسیده است که آن حضرت بر مالها، علاوه بر موارد زکاتی که در قانون ثابت اسلامی است، وضع زکات کرد. معمولاً به طور ثابت تعلق زکات در اسلام بر نه قلم از اموال است، ولی از امام(ع) رسیده است که در دوران خود، بر اموال دیگری نیز زکات وضع کرد، مانند اسب و غیره. این عنصر متحرک، کاشف از آن است که زکات، به عنوان یک دید اسلامی، مخصوص مال معینی نیست و این حق ولی امر است که زکات را بر هر کالایی که مصلحت بدانند طبق ضرورت‌های خاصی، قرار دهد.»^{۱۱۱}

از این سخن استفاده می شود که آنچه از ناحیه شارع مقدس رسیده است، اصل زکات است به عنوان واجب مهم مالی و تعیین موارد اخذ زکات، به عهده حاکم و مقام ولایت امر است. افزون بر این، از عبارت شهید صدر بر می آید که امیرالمؤمنین(ع) بر اشیای دیگری غیر از اسب نیز زکات قرار داد.

ممکن است گفته شود که مالیاتی که علی(ع) بر اسبها قرار داد، زکات نبود، بلکه در حقیقت خراجی بود که از مالکان آنها گرفته می شد. از این روی، این روایت دلیل بر وجوب زکات بر اسب و دیگر چیزها، از سوی حاکم اسلامی نمی شود.

این اشکال وارد نیست، زیرا با توجه به این که در روایت دیگری از مالیاتی که امیرالمؤمنین(ع) بر اسبها بست، به عنوان «صدقه» یاد شده است. مسلم، مراد آن حضرت زکات بوده است، نه خراج.

زراره می گوید به امام صادق(ع) عرض کردم: آیا قاطر زکات دارد؟

امام فرمود: نه.

عرض کردم پس چگونه بر اسبها زکات قرار داده شده، ولی بر قاطر قرار داده نشده است؟

امام(ع) فرمود:

ولأن البغال لا تلحق والخيال الأناث يتجنن. وليس على الخيل الذكور شيء قال: قلت: فما في الحمير؟ قال: ليس فيها شيء. قال: قلت: هل على الفرس أو البعير يكون للرجل يركبها شيء؟ فقال: لا. ليس على ما يعلف شيء، إنما الصدقة على السائمة المرسلة في مرجعها، عامها الذي يقتتها فيه الرجل فأما ما سوى ذلك فليس فيه شيء^{۱۱۲}

زیرا قاطرها، زاد و ولد نمی کنند، ولی اسبهای ماده می زایند. و بر اسبهای نر چیزی نیست.

عرض کردم: پس در الاغ چیست؟

فرمود: در آن چیزی نیست.

عرض کردم: آیا بر اسب و شتری که برای سواری از آنها استفاده می شود زکات است؟ فرمود: نه. بر حیواناتی که از علف آماده شده تغذیه می کنند، چیزی نیست. زکات، تنها بر حیوان بیابان چر، واجب است، همان سالی که مالک برای در آمد، اندوخته است. اما در غیر آن چیزی نیست.

از این روایت، که سند آن صحیح است، استفاده می شود که آنچه امیرالمؤمنین(ع) بر اسبها قرار داده زکات بوده، نه خراج؛ زیرا تعبیر «صدقه» با پسوند «سائمه»، تنها با زکات، همانندی می کنند.

شاید گفته شود که این روایت، از روی تقیه صادر شده است. پیش از این گفتیم: صدور این روایت نمی تواند از روی تقیه باشد، زیرا زراره که از بزرگان اصحاب امام صادق(ع) و راوی این دو روایت است، هنگامی که فهمید، پاسخ امام(ع) از روی تقیه است، دیگر معنی نداشت که بپرسد: چرا در اسبها زکات است و در قاطرها نیست؟ بنابراین، گمان صدور این روایت، از روی تقیه، مردود است. این نکته نیز درخور درنگ است: امیرالمؤمنین(ع)، در حالی بر اسبها زکات قرار داد که پیش از وی، برابر پاره ای از روایات، پیغمبر اکرم(ص)، از گرفتن زکات آنها خودداری

کرد و به مردم بخشید.

ابو یوسف، از آن حضرت روایت کرده است که فرمود:

«تجاوزت لكم عن صدقة الحليل والرقیق»^{۱۱۳}

زکات اسب و برده را، بر شما بخشیدم

گذشته از انگیزه های این بخشودگی، سخن پیامبر (ص) گویای آن است:

زکات اسب در آن زمان، واجب بوده و تا هنگام بخشش آن حضرت، از مردم گرفته

می شده است.

دیگر این که پیامبر اکرم (ص) از جایگاه حاکم اسلامی، زکات اسبها را بر مردم

بخشید و علی (ع) به عنوان حاکم اسلامی بر آنها زکات قرار داد.

روشن است اگر وجوب زکات، تنها در نه قلم، امری ثابت و دائمی بود، دیگر قرار

دادن زکات اسب موردی نداشت. اگر بخشیدن پیامبر (ص) زکات اسب را، حکمی

تشریحی بود، هیچ گاه حضرت علی (ع) بر آنها زکات قرار نمی داد. همانا، روایت مورد

بحث، در منابع روایی شیعه وجود ندارد، از این روی، امکان دارد در سند آن خدشه

کرد. روایت زراره با این که از نظر سند و دلالت، خوب و با ارزش است، ولی فقها

بدان فتوا نداده اند و آن را حمل بر استحباب کرده اند.

۲. روایت بخشش: در روایات زیادی، پس از بیان موارد نه گانه وجوب زکات،

این جمله «وعفی رسول الله عما سوی ذلک» آمده است. از جمله، در پایان: صحیحه

فضلاء، صحیحه عبدالله بن سنان، صحیحه ابی بکر حضرمی، موثقه حسن بن شهاب و

روایات بسیار دیگری که در بخش پیش به برخی از آنها اشاره کردیم.^{۱۱۴} برخی گمان

برده اند، تأکید پیامبر (ص) بر بخشودگی غیر موارد نه گانه، بیانگر این است که:

۱. در اصل و در حقیقت، به موجب اطلاقات و عمومات قرآن، همچون: «خذ

من اموالهم صدقه»^{۱۱۵}، «آتوا الزکاة»^{۱۱۶}، «انفقوا...»^{۱۱۷} و... و زکات در همه مالها

واجب بوده، ولی پیامبر اکرم (ص) بنابه دلایلی آنها را بخشیده است و گرنه بخشش

پیامبر (ص) معنی ندارد. باید وجوبی باشد، تا پیامبر (ص) آن را ببخشد.^{۱۱۸}

۲. مسأله بخشیدن زکات از غیر موارد نه گانه در صدر اسلام، تنها بر اساس

مصلحت سنجی پیامبر اکرم، از جایگاه حاکم اسلامی و با در نظر گرفتن شرایط زمان و مکان و جایگاه ویژه مسلمانان در صدر اول، انجام گرفته است، نه این که پیامبر (ص) حکم تشریحی را لغو کرده باشد.

بر همین اساس، برخی گمان برده اند که جمله: «وعفی رسول الله عما سوی ذلک» اشاره به سیاست پیاده شدن جُسته جُسته احکام زکات است.^{۱۱۹} اینان بر این نظرند: رسول اکرم (ص) احساس کرد گرفتن زکات از همه مالها و داراییها، برای نو مسلمانان امکان دارد، گران آید و زمینه را برای پیاده شدن کامل این قانون فراگیر الهی مساعد نمی دید؛ از این روی، از اختیارات حکومتی خویش استفاده کرد و از گرفتن زکات، از دیگر داراییهای آنان، خودداری کرد.

در روایت علی بن مهزیار، که پیش از این گذشت، امام کاظم (ع)، اشاره روشن دارد به این که در زمان پیامبر (ص)، ذرت، برنج و جود داشته و پیامبر اکرم، زکات آنها را غیر از نه مورد، بخشیده است و در پایان روایت می فرماید:

«در هر چیزی که پیمانانه گردد، زکات وجود دارد.»^{۱۲۰}

گذشته از نشانه هایی که گمان تقیه ای بودن این روایت را تقویت می کند، دلالت آن نیز، اشکال دارد. زیرا:

اولاً، پاره ای نشانه ها حکایت از آن دارند که در ذهن پرسش گران و راویان، این نکته قطعی بوده که سرچشمه های زکات در زمان پیامبر (ص) و امامان (ع) یکسان بوده و امامان (ع) در پاسخ به پرسش گران و بیان جاهای استقرار زکات، این فکر را وازده اند. حال آن که اگر مشخص کردن جاهای زکات، به عهده حاکم بود، لازم بود، ائمه (ع)، پرسش گران را آگاه می فرمودند، تا گول نخورند.

ثانیاً، در پاره ای از روایات، راویان مورد اعتماد، از زکات غلات دیگری می پرسیدند، امام بر ثابت بودن حکم زکات، بر اشیای نه گانه، تأکید می ورزد و می فرماید: پیامبر، دیگر چیزها را بخشید. این، نشان می دهد که بخشش پیامبر (ص) چیزهای دیگر را، از آن روی نبوده که حاکم جامعه اسلامی بوده، بلکه وی، بیان قانون الهی می کرده است.

جمیل بن دراج می گوید: از امام صادق (ع) شنیدم:

«رسول خدا، زکات را بر نه چیز قرار داد و دیگر موارد را بخشید. . . . طیار، به امام (ع) عرض کرد: . . . در مناطق ما، دانه های فراوانی است که آنها را برنج می نامند.

امام (ع) فرمود: در مناطق ما نیز، دانه های فراوانی وجود دارد. عرض کرد: پس زکات بر آنها واجب است.

امام فرمود: نه. گفتیم: رسول خدا دیگر موارد را بخشید. ^{۱۲۱}»

تأکید امام (ع) بر بخشیدن دیگر موارد و وجوب زکات، تنها در همان موارد نه گانه، حکایت از حکم ثابت شرعی دارد. یعنی این نه مورد شرعاً ثابتند.

۳. روایت یونس: پیش از این گفتیم: یونس بن عبدالرحمان، از جمله فقیهانی است که قلمرو زکات را فراتر از نه مورد می داند:

وی در توضیح جمله: «وعفی رسول الله عما سوی ذلک» می گوید:

«معنا قوله (ان الزکاة فی تسعة اشیاء و عفا عما سوی ذلک) انما کان ذلک فی اول النبوة كما كانت الصلاة رکعتین ثم زاد رسول الله (ص) فیها سبع رکعات، وكذلك الزکاة، وضعها و سنّها فی اول نبوته علی تسعة اشیاء ثم وضعها علی جمیع الحبوب». ^{۱۲۲}

معنای سخن پیامبر (ص) از جمله «ان الزکاة فی تسعة . . .» آن است که در آغاز نبوت، زکات فقط در نه چیز، واجب بوده است. همان طور که نماز در ابتدا دو رکعت بود، سپس پیامبر خدا (ص) هفت رکعت بر آن افزود. زکات هم این گونه بود. در آغاز نبوت، پیامبر (ص) آن را در نه چیز قرار داد، سپس بر همه دانه ها واجب کرد.

یونس، نه مورد را، ویژه صدر اول می داند و بر این باور است که پیامبر (ص) حکم وجوب را به سایر کالاهای گسترده است. گویا به نظر یونس، موارد وجوب زکات، همیشگی و ثابت است، ولی پیامبر (ص) به اراده خداوند، در مراحل بعدی، آن را گسترش داده و چیزهای دیگری را نیز، به قلمرو زکات وارد ساخته است. و این احتمال نیز می رود که مراد یونس، این بوده که مشخص کردن موارد وجوب، به اختیار پیامبر

بوده و او، از جایگاه حاکم اسلامی، در آغاز رسالت، آن را در نه چیز قرار داد و از چیزهای دیگر، دست برداشت. آن گاه که شرایط مالی مسلمانان بهبود یافت، دامنه زکات را گسترده. براساس این احتمال، از سخنان یونس، استفاده می شود که در اصل، مشخص کردن موارد زکات، به دست حاکم و از اختیارات اوست و به هرگونه صلاح بدانند، می تواند بر قلمرو آن بیفزاید و یا از آن بکاهد. گروهی احتمال داده اند که: ثقة الاسلام کلینی، که سخن یونس را در زیر روایتی در کافی آورده، با وی همراهی است.^{۱۳۳} برای اثبات و یا تقویت این احتمال، دلیلی در دست نداریم، هرچند از چگونگی باب بندی کتاب زکات کافی، همان گونه که پیش از این گفتیم، چنین پنداری به ذهن می آید.

به این سخن یونس خرده گرفته اند. نخست این که: خلاف ظاهر بسیاری از روایات است. اگر پیامبر (ص) خود موارد زکات را به دیگر چیزها گسترده بود، دیگر معنی نداشت که در سده های بعد، امامان (ع) بر وجوب آن، تنها در همان موارد نه گانه و بخشش پیامبر از دیگر موارد تأکید کنند.

شیخ طوسی، درباره سخن یونس، که به گونه ای جمع بین روایات است، می نویسد:

«ولا یمكن حملها على ماذهب اليه يونس بن عبد الرحمن ان هذه التسعة اشياء كانت الزكات عليها في اول الإسلام ثم اوجب الله بعد ذلك في غيرها من الأجناس، لأن الأمر لو كان على ما ذكره لما قال الصادق (ع) «عفا رسول الله عما سوى ذلك» لأنه اذا اوجب فيما عدا التسعة الأشياء بعد ايجابه في التسعة، لم يبق شيئي معفو عنه، فهذا القول واضح البطلان»^{۱۳۴}

ممکن نیست بین روایات، آن گونه که یونس بن عبد الرحمن گفته است جمع کرد. بدین گونه که در آغاز اسلام، زکات در نه چیز واجب بوده و سپس خداوند، در چیزهای دیگر هم واجب گردانید. زیرا اگر همان گونه که او گفته است، می بود، امام صادق (ع) نمی فرمود: «پیامبر زکات دیگر موارد را بخشیده است» چون اگر پیامبر (ص) بعد از واجب کردن زکات در نه چیز، در چیزهای دیگر هم واجب کرده

باشد، دیگر جایی برای بخشش پیامبر باقی نمی ماند. [و این سخن که پیامبر (ص) دیگر موارد را بخشیده] بی مورد است. پس نادرستی سخن یونس روشن است. به باور شیخ، اگر پیامبر اکرم (ص) آن گونه که یونس گفته است، موارد زکات را گسترده، امامان (ع) نمی بایست بر وجوب زکات، فقط در نه چیز، به بخشش پیامبر استناد کنند. غیر از شیخ، دیگران نیز این اشکال را بر یونس وارد دانسته اند.^{۱۲۵}

دیگر این که چنین برداشتی از کلام یونس، خلاف ظاهر است؛ زیرا سخن وی، بر فرض که درست هم باشد، نظر به این دارد که قلمرو وجوب زکات، تنها نه چیز نیست، نه این که مشخص کردن موارد به دست حاکم باشد. از تشبیه زکات به نماز، به خوبی استفاده می شود که منظور یونس، آن است که پیامبر (ص) به اراده خداوند بر موارد وجوب زکات افزود و این، ارتباطی به مشخص کردن موارد زکات، از سوی حاکم ندارد.

۴. اختلاف روایات: گفتیم که روایات در مشخص کردن موارد زکات، گوناگونند. پاره ای زکات را تنها در نه چیز دانسته اند: «فی تسعة أشياء ليس فی غيرها»^{۱۲۶} شیء»^{۱۲۶} پاره ای آن را در هر چیزی که پیمانانه شود، واجب دانسته اند: «الزكاة فی کل شیء کیل»^{۱۲۷}. در پاره ای از روایات زکات از برنج، عدس و... برداشته شده و در برخی تأیید شده است و... اسناد این روایات هم، خوب است. بر این اساس، گروهی احتمال داده اند که نفس وجود اختلاف آن هم به این گستردگی در روایات، بیانگر این نکته است که مشخص کردن منابع زکات، وابسته به مصالح دگرگون شونده، و در اختیار حاکم اسلامی است. در حقیقت ائمه (ع)، هریک در موقعیت خاص خویش، مواردی را در قلمرو زکات دانسته اند.

ولی همان طور که پیش از این گفتیم، برای جمع بین روایات، فقها راههای دیگری را چون: حمل بر استحباب و حمل بر تقیه... رفته اند. افزون بر این، اگر مشخص کردن موارد به دست حاکم بود، می بایست در میان راویان و شیعیانی که این مسائل را از امامان (ع) می پرسیدند و یا در پاسخ امامان (ع) به ایشان، این مطلب نموده می شد و به این نکته اشاره می شد. و حال آن که در هیچ یک از روایات، چنین چیزی دیده

نمی‌شود. در اصل، در ذهن شیعیان نیز، چنین مطلبی نبوده است، بلکه از تعبیری که در روایات به کار رفته است، خلاف این نیز استفاده می‌شود.

امام صادق (ع) می‌فرماید:

«وَاللَّهِ مَا أَعْرَفَ شَيْئاً عَلَيْهِ الزَّكَاةُ غَيْرَ هَذَا»^{۱۲۸}

به خدا قسم، چیزی را که زکات بر آن واجب باشد، غیر از این [نه چیز] نمی‌شناسم. تأکید امام (ع) بر وجوب زکات در نه چیز و نیز تعبیر: «ما أعرف شیئاً...» نشان می‌دهد که ائمه (ع) موارد مشخص شده و ثابت زکات را بیان می‌کرده‌اند و گرنه، اگر به دست خود آنان بود، می‌فرمودند: چه چیزهایی زکات دارد و چه چیزهایی زکات ندارد.

۵. وظیفه حاکم: نکته دیگری که شاید بتواند این دیدگاه را تأیید و تقویت کند، این است که: برابر روایات با ارزش و ارجمند، حاکم اسلامی وظیفه دارد، تک تک مسلمانان را زیر پوشش حمایت خویش قرار دهد، راهها، شهرها، روستاها و جای زندگی آنان را امن سازد، شرایط مساعدی برای اجرای عدالت و رشد و کمال مردم، فراهم آورد، نابسامانیهای مالی را سامان دهد، کشور اسلام را از دستبرد دشمنان، پاس دارد، بنیه دفاعی مسلمانان را، با تهیه ساز و برگ نظامی و فراهم آوردن امکانات لازم، تقویت کند و... روشن است که از سویی، انجام این کارهای مهم، به بودجه عظیمی نیاز دارد و از سوی دیگر، شرایط در همه جا، یکسان نیست و در هر سرزمینی، به خاطر شرایط اقلیمی و نوع داراییها و میزان بهره‌مندی از دهشهای طبیعی و... فرق می‌کند. از این روی، با موارد نه گانه وجوب زکات، که بسیاری از آنها، اهمیت خویش را امروز از دست داده‌اند، نمی‌توان، به این کارهای مهم دست زد و نیازهای جامعه اسلامی را برآورد.

پس مسؤولیتهای بزرگ حاکم، ایجاب می‌کند که مقدار بودجه برای دستیابی به آن هدفها و موارد برآوردن آن، تغییر پذیر باشد و در هر زمان، حاکم منابع زکات را مشخص کند.

از پاره‌ای روایات، استفاده می‌شود که پیوستگی ژرفی بین انجام این وظیفه‌ها از

سوی حاکم و پرداخت مالیات اسلامی، وجود دارد. به گونه ای که سرباز زندگان از پرداخت، از خدمات محروم می گردند.

امیرالمؤمنین (ع) مخنف بن سلیم را مأمور جمع آوری زکات خاندان بزرگ بکرین و اقل، کرد و در دستور العملی به وی نوشت:

«فمن كان من اهل طاعتنا من اهل الجزيرة وفيما بين الكوفة وأرض الشام، فادعى، انه ادى صدقته الى عمال الشام، وهو في حوزتنا، ممنوع قد حمته خيلنا ورجالنا، فلا تجزله ذلك. وان كان الحق على ما زعم انه ليس له ان ينزل بلادنا ويؤدى صدقة ماله الى عدونا^{۱۲۹}...»

پس هر کس از پیروان ما، از اهالی جزیره و بین کوفه و سرزمین شام، ادعا کرد: زکات مال خود را به کارگزاران شام پرداخته است و حال آن در سرزمین و حوزه حکومت ما به سر می برد، هیچ یک از سوارگان و پیادگان ارتش اسلام، حق ندارند از او پاس دارد و پشتیبانی کند.

و اگر گمان می برد که حق چنان است که او می پندارد حق ندارد در سرزمین و حوزه حکومت ما فرود آید و زکات مال خود را به دشمن ما بپردازد.

در سیره خلفا و حاکمان صدر اسلام نیز، این معنی دیده می شود. حاکم طائف، به خلیفه دوم نوشت که زنبورداران از پرداخت زکات غسل خویش که در زمان پیغمبر (ص) می پرداختند، خودداری می کنند، تکلیف چیست؟ خلیفه در پاسخ به وی، دستور داد:

«ان ادوا اليك ما كانوا يؤدونه الى النبي (ص) فاحم لهم اوديتهم وان لم يؤدوا اليك ما كانوا يؤدونه الى النبي (ص) فلا تحم لهم^{۱۳۰}»

اگر آنچه را به پیامبر (ص) می پرداختند، اکنون به تو می پردازند، آنان را پشتیبان باش و بیابانهای آنان را [محل پرورش زنبور و کشتزار] نگهبانی کن ولی اگر آنچه را در زمان پیامبر (ص) می پرداختند، اکنون نمی پردازند، از آنان حمایت نکن.

از این عبارات امکان دارد استفاده شود که: اولاً، در زمان پیامبر و خلفا، زکات غسل، دست کم، از سرزمینهای آبادی چون طائف گرفته می شده است. ثانیاً، حاکم

اسلامی، برنامه های خویش را به پشتوانه همین بودجه انجام می دهد و در حقیقت، پرداخت مالیات اسلامی، افزون بر جنبه های عبادی، وظیفه ای است که در برابر بهره مندی از خدمات و استفاده از جامعه سالم است که دولت اسلامی آن را به وجود آورده است.

ناگفته نماند این تنها احتمال است، زیرا افزون بر ضعف سند این اخبار، دلالت آنها هم روشن نیست و چنین مسائلی نمی تواند دلیل تعیین موارد زکات به دست حاکم باشد. آنچه از زنبورداران طائف گرفته می شده است گویا خراج و مالیاتی بوده است که بر اساس قرار داد می پرداخته اند.

۶. فلسفه تشریح زکات: در روایات فراوانی، به فلسفه تشریح زکات به روشنی اشاره شده، از جمله: در روایتی از امام کاظم (ع) آمده است:

«وَأَمَّا وَضْعُ الزَّكَاةِ قَوْلًا لِلْفُقَرَاءِ وَتَوْفِيرًا لِأَمْوَالِهِمْ»^{۱۳۱}

زکات نهاده شده است، تا غذای فقیران فراهم شود و اموال آنان فزونی یابد.

یا امام صادق (ع) می فرماید:

«وَأَمَّا وَضْعُ الزَّكَاةِ اخْتِيَارًا لِلْأَغْنِيَاءِ وَمَعُونَةً لِلْفُقَرَاءِ وَلِوَانِ النَّاسِ أَدْوَا زَكَاةَ أَمْوَالِهِمْ مَابَقِيَ مُسْلِمٌ فَقِيرٌ مُحْتَاجًا»^{۱۳۲}...

و جوب زکات آزمایشی است برای ثروتمندان و کمکی برای نیازمندان. و اگر مردم زکات مالهای خود را بپردازند، مسلمان فقیر و نیازمندی یافت نخواهد شد.

از این روایات و مانند آن، به خوبی استفاده می شود که انگیزه و جوب زکات، بر آوردن نیاز نیازمندان است و رساندن سطح زندگی آنان، به سطح زندگی مردمان میان حال.

بی شک تحقق چنین هدفی، بر عهده دولت اسلامی قرار دارد. حاکم اسلامی باید زمینه اجرای این تعادل اقتصادی را فراهم آورد و فقر و محرومیت را ریشه کن سازد.

از آن جا که نیازها در زمانها و مکانها و شرایط گوناگون فرق می کند، می توان نتیجه گرفت که بایسته فلسفه تشریح زکات و راست آمدن چنین هدفهایی آن است که مشخص کردن موارد زکات در هر عصر، به دست حاکم باشد تا با در نظر گرفتن موقعیت و نیاز

محرومان و بر آوردن نیازهای اجتماعی، از مردم زکات بگیرد و در صورت بسنده نبودن موارد نه گانه و یا تغییر ارزشمندی موارد، بر چیزهای دیگری نیز زکات ببندد. و باز هم اگر بسنده نبود، با قرار دادن مالیاتهای دیگر، هدفهای اسلام را تحقق بخشد.

امام کاظم (ع) می فرماید:

«علی الوالی فی حالة عدم کفایة الزکاة ان یمون الفقراء من عنده بقدر سعتهم حتی یتغنوا.»^{۱۳۳}

اگر موارد زکات، نیاز نیازمندان را بر نیاورد، بر حاکم است که از نزد خویش نیاز فقیران را برآورد، به گونه ای که بی نیاز گردند.

شهید صدر در توضیح این روایت می نویسد:

«کلمه «من عنده» (نزد خود) دلالت بر این دارد که مسؤولیت در این مجال متوجه ولی امر است که با همه امکانات خود، غیر از اقلام نه گانه و ویژه زکات، به برآوردن نیاز یاد شده پردازد. بنابر این، در این جا هدف ثابتی مطرح است و باید ولی امر، آن را تحقق بخشد. با امکاناتی که در اختیار دارد، در این راه یعنی تحقق بخشیدن به حداقل ثروت و سطح زندگی متوسط افراد جامعه اسلامی، کوشش به عمل آورد^{۱۳۴} . . .»

در صدر اسلام، منابع نه گانه زکات، مهم ترین و بزرگترین ثروت روز را تشکیل می داده اند. افزون بر غلات چهارگانه و دامهای سه گانه که اقلام درشت ثروت بوده اند، طلا و نقره نیز، تنها ابزار داد و ستدهای مردم بوده و ملاک و معیار ارزش کالاها به شمار می رفته اند از این روی، منابع یاد شده، نیازهای محرومان و جامعه را بر می آوردند، ولی اکنون که پاره ای از موارد نه گانه، اهمیت خویش را از دست داده اند، پر آشکار است که این نه چیز، برای برطرف کردن نیازها بسنده نیستند.

کاشف الغطاء، که حدود یکصد و پنجاه سال پیش می زیسته، پس از بر شمردن شرایط وجوب زکات، در دامهای سه گانه، می نویسد:

«فلا زکاة فی بهائم ایران و لآخراسان و لآذربایجان الا ماشدً و ندر منها لانها تعلق الشهرین و الثلاثة.»^{۱۳۵}

پس زکاتی در چهارپایان ایران و خراسان و آذربایجان نیست، جز در موارد بسیار اندک، زیرا آنها در دو یا سه ماه از سال را، از علفهای آماده تغذیه می‌شوند.

بنابر این، فلسفه تشریح زکات، دگرگون شدن نیازها، کم اهمیت شدن موارد نه گانه در روزگار ما و... ایجاب می‌کند حاکم اسلامی، که عهده دار این مهم است، در هر زمان، موارد زکات را مشخص سازد.

گروهی از فقیهان روزگار ما، با برشمردن زوایای دیگری از فلسفه تشریح زکات و نیز روشن کردن جایگاه حاکم و اشاره روشن به این که زکات از جمله احکامی است که انگیزه جعل آن روشن است و می‌تواند گسترش یابد، این نظر را پذیرفته‌اند.^{۱۳۶}

با این همه، به این دلیل نیز خدشه‌هایی وارد شده که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. در خود همان روایاتی که فلسفه و حکمت تشریح زکات بیان شده، بر این نکته نیز، به روشنی اشاره شده که این موارد نه گانه، اگر به تمام و کمال جمع آوری گردند، نیازهای جامعه اسلامی را برآورده می‌کنند از جمله در پایان روایات زراعه آمده:

«... لو علم ان ذلك لا یسمهم لزادهم»^{۱۳۷}

اگر موارد نه گانه، نیازها را بر آورده نمی‌کردند، خداوند آنها را زیاد می‌فرمود.

بنابر این، اگر چه پاره‌ای از موارد زکات، در جایی و یا زمانی، امکان دارد کم باشند، ولی اگر همان موارد، به دقت، از سوی کارگزاران دولت اسلامی گردآوری شوند و مالهای ثروتمندان از این جهت بررسی شوند، نیاز فقیران و دیگر نیازها را برآورده می‌سازند چنانکه در روایت نیز، به روشنی به کفایت این موارد، اشاره شده است.^{۱۳۸}

بله، جمع آوری دقیق زکات، می‌تواند به اندازه درخوری حجم آن را افزایش دهد، با این حال، بعید می‌نماید همه نیازها را برآورد، زیرا همان طور که پیش از این اشاره کردیم در روزگار ما، با طلا و نقره مسکوک داد و ستد نمی‌شود و قانون زکات آنها را در بر نمی‌گیرد. همچنین شتر، که در گذشته از ارکان مهم سرمایه به حساب می‌آمده، اکنون در آستانه نابودی قرار دارد یا گاو و گوسفند، گرچه نقش مهمی در برآوردن شیر و گوشت و فرآورده‌های لبنی دارند و شمار بسیاری از آنها برای همین منظور پرورش داده

می شوند، ولی همه آنها در مراکز دامپروری نگهداری و تغذیه می شوند و به اصطلاح بیابان چر نیستند و قانون زکات آنها را در بر نمی گیرد.

غلات چهارگانه نیز، از آن جا که از چاههای عمیق و نیمه عمیق، آبیاری می شوند، زکاتی که به آنها واجب می شود، بسیار اندک است: پنج درصد، اگر دیگر شرایط را داشته باشند.

بنابر این از موارد نه گانه وجوب زکات، تنها روی غلات چهارگانه می شود حساب باز کرد که خیلی بعید می نماید بتوان از این راه، نیازها را برآورد.

۲. بله، باید نیاز نیازمندان برطرف شود و فقر و محرومیت ریشه کن گردد. ولی باید توجه داشت که غیر از زکات مالیاتهای دیگری نیز وجود دارد که حاکم می تواند از آنها در این مسیر بهره ببرد، مانند: خمس، خراج، جزیه، انفاقات، صدقات مستحبی، موقوفات و... افزون بر این، انفال و ثروتهای عمومی در اختیار حاکم قرار دارند، وی می تواند از آنها نیز استفاده کند. پس هیچ نیازی نیست که حاکم موارد دیگری را در قلمرو زکات وارد کند. البته این در جای خود ثابت شده است که اگر بازهم مالیاتهای اسلامی کفایت نکرد، حاکم اسلامی می تواند از راههای دیگر به اندازه برآوردن نیازها، از مردم مالیات بگیرد.

جمع بندی

از مجموع آنچه در این بخش به اختصار آوردیم، می توان نتیجه گرفت: دیدگاه تعیین موارد زکات به دست حاکم در هر زمان، که به صورت یک احتمال از سوی گروهی از فقیهان روزگار ما ابراز شده است، با توجه به نشانه هایی که بدانها اشاره کردیم، دیدگاه مناسب می نماید، گرچه رأی خلاف مشهور است و دلایل و تأییدها که برای آن اقامه شده، استوار و قوی نیستند.

یگانگی خمس و زکات

نکته مهمی که چه بسا راه حل اساسی برای این مطلب باشد، بررسی این مسأله

است که آیا راست آمدن هدفها و حکمتهایی که بدان اشاره کردیم، تنها از بودجه زکات امکان دارد و یا مجموعه مالیاتهای اسلامی، بودجه حکومت و در اختیار ولی امر مسلمانان قرار دارند و به جز برخی جاهای مصرف، که در روایات تأکید شده که باید از بودجه خاصی برآورده شوند، دیگر نیازها را به گونه شایسته و با استفاده از آنها برطرف می کند؟

به نظر می رسد که اگر این مساله، به دقت بررسی شود که آیا خمس و زکات، دو مالیات جدای از یکدیگرند یا این که همه آنها در حقیقت زیر مجموعه «واجب مالی» هستند که بودجه نظام اسلامی را تشکیل می دهند و در مجموع گرفتن و هزینه کردن آنها به دست حاکم است.

برای روشن شدن موضوع، تا اندازه ای گسترده تر، وارد بحث می شویم:

خمس و زکات، کامل کننده یکدیگر

در کنار زکات، مالیاتهای دیگری از جمله خمس، مطرح است و به نظر می رسد آنها دو مالیات جدای از هم نیستند، بلکه کامل کننده یکدیگرند و برای هدفی یگانه نهاده شده اند این دو واجب مالی ثابت، گرچه هریک از منابعی خاص برآورده می گردند، ولی در بسیاری از احکام همانندند. هر دو عبادتند و نیاز به قصد قربت دارند، هر دو سبب پاکی مالها و تزکیه نفس می شوند و فلسفه تشریح آنها، یکسان است. در حقیقت، خمس و زکات، دو رکن مهم نظام مالیاتی اسلام را تشکیل می دهند. ثروتمندان، در راستای راست آمدن عدالت اجتماعی باید بخشی از مال و داراییهای خویش را مستقیم و یا از راه دولت اسلامی به گروههای فقیر و نیازمند و برآوردن نیازهای عمومی و برآوردن مصالح مسلمانان، انتقال دهند.

شاید برای همین بوده است که بسیاری از پیشینیان از فقها، مسائل مربوط به خمس را در کتاب مستقلی در فقه نیاورده اند، بلکه بیشتر، مسائل آن را در ذیل کتاب زکات و یا در بین بحثهای دیگر آورده اند. چنانکه ابوالصلاح حلبی از پیشینیان فقهای امامیه (۴۴۷-۳۷۴ هـ.ق.) مسائل مربوط به خمس و زکات و برخی دیگر از واجبات مالی را در فصلی

زیر عنوان «حقوق مالی» آورده است.^{۱۳۹}

شیخ طوسی نیز در خلاف، قسمتی از مسائل مربوط به خمس را در کتاب زکات و بخشی از آن را در کتاب «فیء وقسمة الغنائم» و کتاب «قسمة الصدقات» قرار داده است.^{۱۴۰} در «مبسوط» نیز مسائل مربوط به خمس در «کتاب زکات» آمده است.^{۱۴۱} سید مرتضی در «انتصار»^{۱۴۲} و دیگر کتابهای فقهی.

بر همین اساس گروهی از محققان احتمال داده اند که در واقع خمس هم نوعی زکات و یا از شاخه های زکات است؛ زیرا زکات معنای گسترده ای دارد و همه گونه های صدقات واجب و حتی خمس و دیگر واجبات مالی را در بر می گیرد. تعبیراتی نظیر «الطهارة والنماء» و یا «ما یرخرجه الإنسان من حق الله تعالی الی مستحقیه» و «الحق الواجب فی المال» و مانند آن که در کتابهای فقه و لغت در معنای «زکات» آمده است، می تواند پشتیبان این احتمال باشد.^{۱۴۳}

علامه عسکری با اشاره به گستردگی معنای زکات، در قرآن می نویسد:

«وَمَا أَنْ الزَّكَاةَ لَوْحَظَ فِيهَا الْوَجُوبُ، أَيْ حَقَّ اللَّهُ فِي الْمَالِ، نَرَى أَنَّهَا تَشْمَلُ أَنْوَاعَ الصَّدَقَاتِ الْوَاجِبَةِ وَالْخَمْسِ الْوَاجِبِ وَغَيْرِهَا مِنْ كُلِّ مَا كَتَبَ اللَّهُ عَلَى الْإِنْسَانِ فِي الْمَالِ وَيَشْهَدُ لِهَذَا مَا وَرَدَ فِي كِتَابِ رَسُولِ اللَّهِ لِلْمَلُوكِ حَمِيرٌ: «وَأَيَّتُمْ الزَّكَاةَ مِنَ الْغَنَائِمِ خَمْسَ اللَّهِ وَسَهْمَ النَّبِيِّ وَصَفِيَهُ وَمَا كَتَبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الصَّدَقَةِ، فَإِنَّ لَفْظَ «مِنْ» بَعْدَ الزَّكَاةِ لِيَبَيِّنَ أَنْوَاعَ الزَّكَاةِ الْمَذْكُورَةَ بَعْدَهَا...»^{۱۴۴}

از آن جا که در زکات، واجب بودن حق خداوند در اموال، مقرر گردیده، می بینیم که همه گونه های آن را: صدقه های واجب و خمس واجب و غیر آن دو، هر آنچه خداوند بر انسان قرار داده است، در بر می گیرد. گواه این سخن نامه پیامبر اکرم (ص) به پادشاهان حمیر است که: «وپیروان زکات را از غنیمتها، خمس خدا و رسول برگزیده او، و آنچه خداوند از صدقه بر مؤمنان واجب گردانیده است.» واقع شدن کلمه «من» پس از زکات، برای بیان گونه های زکاتهایی است که پس از آن آمده اند.

به موجب این احتمال، که گروهی دیگر از فقیهان روزگار ما، نیز آن را یادآور

شده‌اند، و کار برد گسترده‌ی واژه «زکات» در قرآن و احادیث، امکان دارد استفاده شود که زکات، به معنای گسترده، همه واجبات مالی، چه خمس و زکات و چه دیگر واجبات مالی را، در بر می‌گیرد.

بنابر این، منابع خمس و زکات کامل‌کننده یکدیگرند، چه آن‌طور که احتمال دادیم، آنها دو شاخه و دو فرع از یک اصل مالیاتی باشند و چه دو واجب مستقل مالی و جدای از یکدیگر باشند. از این روی، بر فرض که گذشت زمان، نوع سرمایه‌ها را تغییر دهد و به جای گاو و گوسفند و شتر و موارد دیگر زکات، سرمایه‌ها و کالاهای دیگری عمده‌داراییها را تشکیل دهند و... در این اصل مهم که برای راست آمدن هدفهای الهی و ریشه‌کن شدن فقر و محرومیت و... باید برخورداران، بخشی از داراییهای خود را به عنوان مالیات پردازد، فرقی نمی‌کند؛ زیرا اگر قانون زکات آنها را در بر نگیرد، قانون خمس آنها را بر می‌گیرد. از آن‌جا که هم منابع خمس و هم مقداری که از مال، باید از باب خمس جدا گردد، بسیار بیشتر از زکات است، می‌تواند به آسانی هدفهای اسلامی را تحقق بخشد.

از باب نمونه: منابع خمس، همه درآمدها و فایده‌هایی است که بهره‌انسان می‌شود. روشن است که $\frac{1}{5}$ ، یا بیست درصد مجموعه درآمدی که از راههای گوناگون به دست می‌آید، اگر درست گردآوری شود، از همه منابع زکات بیشتر است. بنابر این، خمس، که کامل‌کننده زکات است، همه‌گونه‌های داراییها را در بر می‌گیرد. بویژه هم خمس و هم زکات در اختیار دولت اسلامی قرار می‌گیرد، تا هزینه کند.

امکان دارد گفته شود: که هزینه‌های (مصارف) خمس و زکات فرق می‌کند. برابر آیات شریفه و روایاتی که از امامان رسیده، زکات بسیار گسترده است و موارد مصرف خمس محدود. در خمس، نیمی از حکومت است، که در زمان غیبت در اختیار ولی امر مسلمانان، یا فقیه جامع‌الشرايط قرار می‌گیرد و نیم دیگر هم برای روبه‌راه کردن زندگی فقیران و نیازمندان و برآوردن هزینه در راه ماندگان از سادات و...
بله، درست است که مصرفهای خمس و زکات، تفاوت دارند، ولی:

۱. بسیاری از فقها، از جمله امام خمینی، آن را حق یگانه و همه آن را در اختیار حاکم اسلام می‌دانند که وی زندگی سادات فقیر را از آن تأمین کند و به هر گونه که مصلحت بداند در مصالح اسلام و مسلمانان به مصرف برساند. در حقیقت، حاکم، زندگی نیازمندان از سادات را باید از این گونه مالیات، برآورده سازد، نه این که نیمی از مجموعه خمس مال آنان باشد.
۲. بر فرض که نیمی از آن هم در اختیار حاکم باشد، با توجه به درصد بالا و نیز گستردگی قلمرو آن باز هم می‌تواند بودجه مهمی را تشکیل دهد.
۳. در جای خود ثابت شده است که خمس و زکات و دیگر مالیاتها را باید در اختیار امام(ع) و حاکم اسلامی گذارد و پیداست که اگر همه این مالها در اختیار حاکم باشد، بسیاری از این ناهماهنگیها و اشکالهایی که مطرح می‌شود، پیش نمی‌آید.

زکات نقدین

- دو مورد از منابع نه گانه بر آوردن زکات، درهم و دینار سکه زده شده‌اند و رایج.
- دیدگاه مشهور در بین فقهای شیعه آن است که: بر درهم و دینار، با چهار شرط، زکات واجب می‌شود:
۱. جنس آنها از طلا و نقره باشد.
 ۲. پول رایج باشند و سکه زده شده.
 ۳. میزان آنها به نصاب لازم (بیست مثقال در نصاب اول و چهار مثقال در نصاب دوم، برای دینار. یکصد و پنج مثقال در نصاب اول و بیست و یک مثقال در نصاب دوم برای درهم) برسد.
 ۴. یک سال کامل و بدون هیچ تغییری در نزد مالک راكد بماند.
- بنابراین، طلا و نقره‌ای که در زمان ما، به گونه شمش و با قطعات گوناگون در دست مردم و یا مراکز مالی نگهداری می‌شوند، زکات ندارند، چون سکه زده شده نیستند. همچنین پولهای رایج و اوراق بهاداری که در داد و ستدها کاربرد دارند، زکات ندارند زیرا جنس آنها از طلا و نقره نیست. روشن است که با وجود این شرایط و تعریفی

که از نقدین ارائه شده این دو مورد از منابع برآوردن زکات، نمونه خارجی در زمان ما ندارند و بر هیچ یک از اوراق بهادار، اسناد مالی، و میلیاردها ریال پولهای انباشته شده در بانکها و مراکز مالی که مهم ترین وسیله داد و ستد در عصر حاضر به حساب می آیند، درخور برابری نیستند.

با این همه، در این مسأله، فقهای امامیه اتفاق دارند. فقها، هم بر اصل وجوب زکات درهم و دینار و هم بر لزوم تحقق شرایطی که بر آن اشاره کردیم برای وجوب زکات همرایند. چنانکه شیخ در خلاف^{۱۴۵} و سید مرتضی در انتصار^{۱۴۶} و ابن زهره در غنیه^{۱۴۷} و علامه در تذکره^{۱۴۸} و منتهی^{۱۴۹} و صاحب مدارک^{۱۵۰} و صاحب جواهر^{۱۵۱} و بسیاری دیگر ادعای اجماع و نبود ناهماهنگی کرده اند.

مستند فقها روایات ارزشمندی است که اینک به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱. در روایت صحیح آمده که علی بن یقطین، به حضرت ابوابراهیم موسی بن جعفر (ع) عرض کرد:

در نزد من، نزدیک به یک سال است، چیزهای با ارزشی [درهم و دینار، طلا و نقره] وجود دارد، آیا زکات آنها بر من واجب است؟
امام (ع) فرمود:

«لا، کل مالم یحل عندک علیه الحول فلیس علیک فیه زکاة. وکل مالم یکن رکازاً فلیس علیک فیه شیء، قال قلت: وما الرکاز؟ قال: الصامت المنقوش»^{۱۵۲}
نه. هر چیزی که در نزد تو باشد و سال بر آن نگذرد، زکات ندارد. و هر چیزی که رکاز نگردد، زکات آن بر تو واجب نیست.

عرض کردم: رکاز چیست؟

فرمود: (پول) سکه دار را کد.

۲. در روایت معتبر دیگری، جمیل بن دراج از امام صادق و امام کاظم (ع) روایت کرده است که فرمودند:

«لیس علی التبر زکات، انما هی علی الدراهم والدنانیر»^{۱۵۳}

طلا و نقره خام [سنگ طلا و نقره] زکات ندارند. زکات، بر درهم و دینار مسکوک

مقرر شده است .

شرط مسكوك بودن درهم و دينار و گذشت يك سال ، برای وجوب زکات از این روایات به خوبی استفاده می شود . شرط رسیدن به نصاب و طلا و نقره بودن جنس آنها نیز امری روشن است و افزون بر اتفاق فقها ، روایات فراوانی نیز بر آن دلالت دارند که نیازی به یادآوری آنها نمی بینیم .

در مسأله زکات نقدین ، نکته مهمی که وجود دارد این که : معنی و مقصود از نقدین که با تعبیرهای : «ذهب و فضه» «درهم و دينار» و «المال الصامت» در منابع اسلامی آمده ، چیست؟ آیا درهم و دیناری که در روایات آمده اندو زکات بر آنها واجب شده ، موضوعیت دارند و مخصوص پولهای در گردش آن زمان بوده است؟ و یا موضوعیت ندارند و منظور پولی است که در دست مردم راکد بماند و مورد استفاده قرار نگیرد؟ همان طور که اشاره کردیم فقهای ما ، فقط همان پول در گردش آن زمان را با شرایط و خصوصياتی که برشمرديم ، داخل در قانون زکات دانسته اند و پولهای امروز ، مانند اسکناس ، سکه های فلزی غیر طلا و نقره و . . . را خارج از قلمرو این حکم می دانند .

البته فقهای عامه ، به جز حنبلیان ، پولهای در گردش در هر زمان را داخل نقدین می دانند و بر این باورند : هدف شارع آن بوده است : از پولی که کنز می شود و بیش از یک سال از جریان اقتصادی کنار می رود و در یک جا راکد می ماند ، مالیات اخذ کند . در آن زمان ، چنین پولی طلا و نقره مسكوك بوده و اکنون اسکناس است . عبدالرحمان جزیری در : «فقه علی المذاهب الاربعه» می نویسد :

«جمهور الفقهاء يرون وجوب الزكاة في الاوراق المالية، لأنها حلت محل الذهب والفضة في التعامل، ويمكن صرفها بالفضة بدون عسر، فليس من المعقول ان يكون لدى الناس ثروة من الاوراق المالية ويمكنهم صرف نصاب الزكاة منها بالفضة، ولا يخرجون منها زكاة، ولذا اجمع الفقهاء ثلاثة من الأئمة على وجوب الزكاة فيها وخالف الحنابلة فقط...» ۱۵۲

عموم فقیهان برآنند که در اوراق مالی ، زکات واجب است ؛ زیرا آنها اکنون در داد و

ستدها، به جای طلا و نقره به کار می روند و به آسانی می توان آنها را به نقره تبدیل کرد. بنابراین، عقلایی نیست که در نزد مردم سرمایه و ثروت بزرگی از اوراق مالی باشد، و برای آنان تبدیل نصاب آنها به نقره امکان داشته باشد، با این حال، زکات آن را خارج نکنند.

از این روی، همه فقهای مذاهب اهل سنت، به غیر از حنبلیان که مخالفت کرده اند، بر این نظرند.

همانا، در میان فقهای سه مذهب یادشده اهل سنت نیز، کم و بیش، در این مسأله اختلافاتی وجود دارد: از شافعیان گزارش شده که در اوراق مالی زکات را واجب نمی دانند. ولی روی هم رفته فقهای اهل سنت، زکات نقدین را به اوراق مالی و اسکناسها می گسترند.

در میان فقهای شیعه روزگار ما نیز، گروهی این نظر را دارند که فرقی بین پولهای در گردش روزگار ما و درهم و دینار مسکوک در صدر اسلام نیست و پول اگر به حد نصاب برسد و یک سال را کد بماند، زکات دارد.

شهید سید محمدباقر صدر، در حاشیه ای که بر کتاب «منهج الصالحین» آقای سید محسن حکیم دارد، مسأله را چنین طرح می کند:

«هنا كلام في ان زكاة النقدین هل تختص بخصوص مايسمى بالنقود؟ او أن المقصود من النقدین فيها كل ما تحض في المالیه اما بطبعه كالنقود او بعناية اعداده للتجارة كالسلع التجارية ولكن يشترط في وجوبها في تلك السلع على القول به مضى الحول على السلعة بعينها»^{۱۵۵}

در این جا، این سخن به میان می آید که آیا زکات نقدین، ویژه همان چیزهایی است که نقود نامیده می شوند، یا آن که منظور از نقدین چیزهایی است که ویژه مالیت و ارزش گذارند، حال یا به طبیعت خود، مانند پولهای مسکوک و یا به اعتبار درست شدن و آماده شدن آنها برای تجارت و داد و ستد، مثل کالا و چیزی که با آن داد و ستد می کنند. البته اگر بر این باور باشیم که زکات بر آنها واجب است، مسلم در وجوب زکات گذشت یک سال شرط است.

و سپس در جمله دیگری که حاشیه بر جمله «... ان یكونا مسکوکین...» است، نظر خود را چنین بیان می‌دارد:

«المناط اتخاذهما نقداً بآی نحو کان»^{۱۵۶}...

ملاك، بهر برداری پول، از نقدین است، به هر گونه که باشد.

گویا شهید صدر تنقیح مناط کرده که زکات نقدین، یعنی آنچه ابزار داد و ستد است، زکات دارد. ملك، پول بودن است.

محمد جواد مغنیه نیز، همین دیدگاه را دارد^{۱۵۷}.

گروهی با طرح این مسأله و یادآوری قرائن و مؤیداتی، این نظریه را تقویت کرده‌اند، ولی خود نظر روشنی نداده‌اند^{۱۵۸}.

ما، در این جا، تمامی آنچه را برای تأثیر و استوار ساختن در برگیرندگی زکات نقدین، اسکناسها و اوراق مالی را آورده‌اند و یا می‌توان آورد، به گونه خلاصه می‌آوریم:

۱. طلا و نقره، پشتوانه اوراق مالی: پولهای در گردش امروزی و اوراق بهاداری که وسیله یک دادوستد قرار می‌گیرند، در حقیقت، به جای همان طلا و نقره‌اند؛ زیرا طلا و نقره، پشتوانه این اوراق بها دارند که در بانکها و خزانه دولتها نگهداری می‌شوند. در عصر حاضر، دولتها برای آسانی کار بازرگانی و دادوستد، طلاها و جواهرات را قیمت گذاری و ارزش سنجی می‌کنند و در برابر آنها، اسکناس به چاپ می‌رسانند و در بین مردم، نشر می‌دهند، از این روی، اسکناسها، بدون آن پشتوانه، ارزش عقلایی ندارند. به گونه‌ای که اگر فردی، در برابر کالایی که فروخته، اسکناسی به او بدهند بدون پشتوانه و یا اسکناسی باشد که به آسانی تبدیل به طلا و نقره نشود، حاضر نخواهد شد که در برابر کالای خود، چنین اسکناسی را دریافت کند و...

پولهای امروزی، در حقیقت، نماینده همان نقدین هستند و هیچ فرقی بین آنها نیست. اگر به مقدار وجوب زکات برسند و یک سال را کد بمانند، قانون زکات، آنها را در برمی‌گیرد.

شاید بشود در این دلیل خدشه کرد که همیشه پول، دارای پشتوانه طلا و نقره نیست

گاه، دولتی چندها برابر طلا و نقره موجود در خزانه، اسکناس نشر می دهد. چاپ و نشر اسکناس و اوراق بهادار، پیرو اعتبار دولتها و مقررات ویژه ای است که بانک مرکزی تعیین می کند.

۲. جلوگیری از کنز: افزون بر هدفهای کلی که در فلسفه تشریح زکات منظور شده و در بحث پیش به آن اشاره کردیم، چنین برمی آید، جلوگیری از کنز پول و خارج ساختن آنها از مدار اقتصادی که سبب رکود فعالیتهای اقتصادی و بلوکه شدن داراییها کشور می گردد، مورد نظر بوده است؛ از این روی، بسیاری از فقها بر واجب بودن زکات نقدین، به حرمت کنز نیز استدلال کرده اند.

محقق در معتبر می نویسد:

«لاخلاف فی وجوب الزکاة فیها (نقدین) ویدل ایضاً علیه قوله تعالی: «والذین یکنزون الذهب والفضة ولا ینفقونها فی سبیل الله فبشرهم بعباب الیم...»^{۱۵۹}

در وجوب زکات در طلا و نقره (نقدین) اختلافی نیست و [افزون بر دلیلهای دیگر] آیه شریفه نیز بر آن دلالت می کند. خداوند می فرماید: و آنان که طلا و نقره را ذخیره می سازند و در راه خدا بخشش نمی کنند، به مجازات دردناک بشارت ده.

پیش از اختراع پول، مسأله تبدیل فرآورده ها و کالاها در میان مردم در گردش بود. هرکس کالایی را که تولید می کرد و از نیاز خودش بیشتر بود، می داد و در برابر آن کالای مورد نیاز خویش را می گرفت. طبیعی بود مبادله کالا به کالا، دشواریهای فراوانی را به همراه داشت. پیدایش طلا و نقره و روشن شدن اهمیت و ارزش آنها به زودی آنها را به ابزاری برای مبادله کالاها درآورد. بنابراین، فلسفه اصلی نقدین و پول، همان گردش سریع و کامل چرخهای دادوستد و بازرگانی است و آنها که پول را از حرکت باز می دارند، حرکت مبادلات را کند می کنند و سبب زیان به منافع جامعه می گردند. در حقیقت گنجینه ساختن پول، کاری است خلاف فلسفه ایجاد پول.

براین اساس، اسلام افزون بر اینکه گنج و ذخیره سازی طلا و نقره را، که وسیله و ابزار دادوستد کالا در آن زمان به شمار می آمد، تحریم کرده، با وضع زکات بر آن، به گونه ای مردم را از ذخیره سازی و راکد نگهداشتن آنها بازداشته است.

شهید سید محمدباقر صدر با اشاره به آیه حرمت کنز: (والذین یکنزون الذهب والفضة^{۱۶۰}) می نویسد:

«ولیس الذهب والفضة إلا مثالین للنقد و النقد هو الذي من شأنه أن ینفق، فهذا یعنی أن اکثر النقد محرم....»

وقد یكون هذا هو السبب فی اعتبار رکود المال لدى صاحبه سنة كاملة شرطاً فی ثبوت زکاة النقدين^{۱۶۱}...»

طلا و نقره، چیزی نیست مگر نمونه ای برای پول. و پول چیزی است که باید خرج شود و به جریان افتد. بنابراین، نگهداری و گنج آن حرام است. . . . و می تواند همین رکود مال به مدت یک سال در نزد صاحب مال، شرط ثابت شدن زکات نقدین قرار گیرد.

در جای دیگر، با اشاره به همین نکته می نویسد:

«اسلام همچنانکه کنز و انباشتن پول را حرام دانسته، در بسیاری حالات نیز، مالیات بر پول نقد انباشته شده معین نموده است، تا این که پول، از نقش حقیقی خود، به عنوان وسیله ای آسان برای مبادله کالا به کالا، منحرف نشود و به وسیله احتکار و ثروت اندوزی و استثمار و حاکمیت زور تبدیل نگردد^{۱۶۲}.»

پس، فلسفه تشریح زکات نقدین، ایجاب می کند که پولهای در گردش زمان ما، یعنی اسکناسها و اوراق بهادار، در قلمرو قانون زکات وارد گردند.

این دیدگاه شهید صدر، با دیدگاه ایشان: «تعیین موارد وجوب زکات، به عهد حاکم است» بهتر تحقق می یابد.

البته برابر نظرگاه مشهور هم: «زکات تنها در نه چیز واجب است»، نوع استدلال، در خور تطبیق است. زیرا به باور ایشان، زکات بر پول قرار داده شده و پول چیزی است که در هر زمانی، بین مردم، جریان دارد.

۳. تبدیل موضوع: در صدر اسلام، موضوع زکات نقدین، طلا و نقره مسکوک و در گردش، یا همان درهم و دینار بوده که با آنها خرید و فروش، انجام می پذیرفته است. ولی اکنون، موضوع زکات نقدین تغییر یافته و جای درهم و دینار را اسکناس و

اوراق مالی گرفته است و اینها، همان نقش را که در آن روزگار، درهم و دینار داشتند، دارند.

پس با دگرگونی موضوع، حکم مسلم تغییر نمی کند، بلکه روی موضوع جدید می رود. در بابهای دیگر فقه نیز ما، همانند این را داریم. از باب نمونه: در کتاب جهاد، احکامی برای پیادگان، سوارگان، تیر اندازان، کمان داران، سپراندازان و چگونگی تقسیم غنائم بیان شده که اکنون، بیشتر و بلکه همه آنها دگرگون شده اند و موضوعهای جدیدی جای آنها را گرفته، با این حال، احکام جهاد بر موضوعات جدید هم جاری است.

همین طور در کتابها و بابهای دیگر فقهی موضوعاتی را که اکنون تغییر یافته باشند فراوان می توان یافت که در همه آنها حکم بر همان موضوعات جدید جاری است^{۱۶۳}.

از این دلیل پاسخ داده اند که موضوع زکات نقدین، طلا و نقره است و طلا و نقره، به حال خود باقی است. بله، طلا و نقره با شرایطی که برای وجوب زکات بر آن گفته شده کم و یا اصلاً در زمان ما وجود ندارند، ولی، تا موضوع وجود دارد، حکم روی همان موضوع می رود و سرایت آن به اسکناس و مانند آن دلیل می خواهد.

۴. گسترش معنای نقدین (الغای خصوصیت): گروهی از فقهای روزگار ما، بر این باورند که: منظور از «نقدین» در روایات و سخنان امامان (ع) خصوص طلا و نقره سکه زده شده نیست. در حقیقت، طلا و نقره در آن روزگار ابزار مبادله بوده اند، از این روی، در روایات تعبیر به طلا و نقره مسكوك یا درهم و دینار شده است و گر نه هدف اسلام، نهادن زکات بر وسیله مبادله کالاها بوده که اکنون اسکناسها و اوراق مالی، همان نقش را دارند.

محمد جواد مغنیه در باره آراء فقها در مورد زکات نقدین می نویسد:

«قال فقهاء هذا العصر كلهم او جلهم ان الأموال اذا كانت من نوع الورق كما هي اليوم فلا زكات فيها وقولاً عند حرفة النص الذي نطق بالنقدین الذهب و الفضة، ونحن على خلاف معهم، ونقول بالتعميم، لكل ما يصدق عليه اسم المال، و«العملة» وان النقدین في كلام اهل البيت (ع) أخذوا وسيلة، لا غاية، حيث كانا العملة الوحيدة في ذلك العهد.

وليس هذا من باب القياس المحرم، لأن القياس مأخوذ في مفهومه وحقيقته ان تكون العلة المستتبطة مظنونة لاملعومة... ونحن هنا نعلم علم اليقين ان علة الزكاة في التقدين موجودة بالذات في الورق، لامظنونة، فتكون كالعلة المنصوصة أو أقوى، واذن، هي من باب تنقيح المناط المعلوم، لامن باب القياس المظنون اجمع على تحريم العمل به^{۱۶۴}...

فقيهان این روزگار، همه و یا بیشتر آنان، بر این باورند که اگر اموال (تقدین) از نوع اسکناس باشند، چنانکه امروز هست، زکاتی بر آنها واجب نیست. بدان جهت که نصوصی که زکات نقدین را بازگو می کنند، قید: «طلا و نقره» دارند.

ولی ما با آنها اختلاف داریم و بر این نظریه که زکات نقدین، گسترش می باید و بر هر چیزی که اسم پول و ارز صدق کند، بار می شود؛ زیرا «تقدین»، در سخن امامان (ع) وسیله اند، نه هدف، تا این که آن دو، تنها ارز در این عصر باشند.

البته این از باب قیاس حرام، نیست. زیرا در مفهوم و حقیقت آن نوع قیاس، علت ظنی وجود دارد، نه علت روشن... ما، از روی قطع و یقین می دانیم، نه گمان، که علت زکات نقدین، ذاتاً در اوراق مالی و اسکناس هم وجود دارد. پس در حقیقت، مثل علت منصوصه و یا قوی تر از آن است، بر این اساس، گسترش زکات نقدین به اوراق مالی و اسکناس، از باب قیاس ظنی که بر حرمت آن اتفاق است، نیست.

خلاصه، طلا و نقره و درهم و دینار بودن، خصوصیتی ندارد، منظور چیزی است که وسیله دادوستد قرار می گیرد. بنابراین، اوراق بهادار، در زمان ما، حکم همان درهم و دینار آن زمان را دارند و حکم زکات، اگر شرایط وجوب فراهم باشد، در مورد آنها نیز جاری است.

همانا، با توجه به تأکیدی که به طلا و نقره بودن نقدین در روایات شده، الغای خصوصیت و گسترش معنای نقدین به اسکناس و... مشکل است. هر چند بیرون آوردن پولهای در گردش و ملیاردها اسکناسی که امروزه جایگزین درهم و دینار شده اند و اساس دادوستدها را تشکیل می دهند، از قلمرو قانون زکات، بسیار مشکل تر می نماید و سبب می شود که اصلاً زکات نقدین، نمونه ای نداشته باشد.

البته اگر بپذیریم و بتوانیم استوار سازیم که کم و زیاد کردن منابع زکات در هر زمان در دست حاکم قرار دارد که در بخش پیش بدان پرداختیم، در زکات نقدین، مشکلی نخواهد بود و گرنه برای حلّ درست این مسأله، باید کاوشها و بررسیهای علمی دقیق تری صورت گیرد.

بایستگی گسترش خمس سوده‌های کسبها

معروف و مشهور بین فقهای شیعه، وجوب خمس در سوده‌های کسبها (اریاح مکاسب) است. بسیاری از فقها، پیشینیان و پسینیان و هم‌روزگاران، به وجوب و بایستگی آن به روشنی اشاره دارند، از آن جمله: شیخ مفید^{۱۶۵}، شیخ طوسی^{۱۶۶}، محقق حلی^{۱۶۷}، علامه^{۱۶۸}، ابن ادریس^{۱۶۹}، ابن زهره^{۱۷۰}، سید مرتضی^{۱۷۱}، ابن براج^{۱۷۲}، سلار^{۱۷۳}، صاحب حدائق^{۱۷۴}، صاحب مدارک^{۱۷۵}، شیخ انصاری^{۱۷۶} و... در میان فقهای شیعه، ظاهراً، تنها ابن جنید^{۱۷۷} در وجوب آن تردید کرده به احتیاط گرویده است.

در برابر، فقهای اهل سنت، بیشتر، خمس سوده‌های کسبها را واجب نمی‌دانند و مالیات خمس را تنها در غنائم جنگی واجب می‌دانند. آنان حتی در معادن و گنجها، گرچه به وجوب خمس فتوا داده‌اند، ولی آن را از موارد زکات شمرده‌اند.

افزون بر وجوب، فقهای شیعه بر گستردگی خمس سوده‌های کسبها نیز تاکید ورزیده‌اند. در نظر آنان، سوده‌های کسبها، محدود به درآمدهای به دست آمده از داد و ستد و کار نیست، بلکه بر تمامی درآمدها و منافعی که از راهها و شغل‌های گوناگون به دست آید و از هزینه زندگی اضافه باشد، واجب می‌شود.

فقیهان، با برشمردن شغلها و راههای به دست آوردن درآمد در زمان خویش، گستردگی آن را به خوبی نموده‌اند.

دلایلی وجوب خمس در سوده‌های کسبها

برای وجوب خمس در سوده‌های کسبها، به دلایلی فراوانی استدلال شده است که

به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. آیه غنیمت:

«واعلموا أنّما غنمتم من شیءٍ فإنّ لله خمسهُ و للرسول ولدی القربى والیتامی والمساکین
وابن السبیل»^{۱۷۸}...

و بدانید هرگونه غنیمتی به شما رسد، خمس آن برای خدا و برای پیامبر و برای ذی
القربی و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان است ...

واژه «غنیمت» از ریشه «غنم» به معنای دست یافتن به چیزی و رسیدن به فایده و
درآمد است.

ابن فارس در معنای این واژه می‌نویسد:

«یدل علی افادة الشيء لم یملک من قبل»^{۱۷۹}

دلالت بر به دست آوردن و فایده بردن چیزی می‌کند که از پیش ملک انسان نبوده
است.

راغب اصفهانی، با اشاره به این که واژه غنیمت از ریشه «غنم» به معنای گوسفند

است، می‌نویسد:

«... ثم استعملوا فی کل مظفور به من جهة العدی و غیره»^{۱۸۰}.

سپس در هر چیزی که انسان از دشمن و یا غیر دشمن به دست می‌آورد، به کاررفته
است.

در لسان العرب^{۱۸۱} و مجمع البحرین^{۱۸۲} نیز به همین معنی آمده است با این تفاوت که
آنان «من غیر مشقة» در معنای غنیمت قید کرده‌اند. به عقیده آنان، غنیمت به فایده و
سودی گفته می‌شود که بدون زحمت به دست آید.

براین اساس، معنای غنیمت گسترده است و هر فایده و سودی را دربرمی‌گیرد. چه
این سود از راه جهاد و پیروزی بر کفار به دست آید، چه از راه کار و تلاش و تجارت، یا
از راههای معدن کاوی، شناگری و ...

فقهای اهل سنت، خمس را محدود به غنائم جنگی می‌دانند و در وجوب خمس

سودهای کسبها، با علمای شیعه اختلاف نظر دارند. مستند آنان در این دیدگاه، واژه «غنیمت» است که بر غنائم جنگی اطلاق شده و شأن نزول آیه شریفه را که ناظر به پیروزی مسلمانان بر کافران در جنگ بدر است مؤید آن شمرده اند.

ولی اشاره کردیم که معنای «غنیمت»، گسترده است و دلیلی ندارد که ما آن را به گونه ای خاص از درآمد اختصاص دهیم. البته تردیدی نیست که دستاوردهای جنگی، از نمونه های روشن غنیمت است، ولی این سبب نمی شود که واژه «غنیمت» بر فایده ها و درآمدهایی که از راههای گوناگون دیگر به دست می آید، صدق نکند. شأن نزول آیه شریفه نیز عموم آیه را تخصیص نمی زند و گستردگی معنی را محدود نمی سازد.

بسیاری از مفسران و فقهای اهل سنت نیز به گستردگی واژه «غنیمت» به روشنی اشاره دارند. گفته اند: در اصل، هر فایده و درآمدی که بهره انسان گردد، دربر می گیرد. با این حال می گویند: معنای شرعی آن، همان غنائم جنگی است^{۱۸۳}. فقها و مفسران شیعه، بر وجوب خمس سودهای کسبها به این آیه شریفه استدلال کرده اند و تأکید کرده اند که غنائم ویژه غنائم جنگی نیست و همه گونه های درآمدها را دربر می گیرد^{۱۸۴}.

شیخ مفید از پیشینیان فقهای شیعه می نویسد:

«والخمس واجب فی کل مغنم... والغنائم کل ما استفيد بالحرب من الأموال... وکل ما فضل من ارباح التجارات والزراعات والصناعات عن المؤنة والكفاية فی طول السنة علی الإقتصاد»^{۱۸۵}

خمس در هر غنیمتی واجب است و غنیمت، یعنی هر چیزی از مالها در جنگ با کفار به دست آید... و هر سودی که از تجارت و کشاورزی و صنعتگری به دست آید و از هزینه معمول سالانه، زیاد آید.

شیخ نیز پس از بر شمردن موارد خمس، به آیه شریفه استناد کرده و می نویسد:

«وهذه الأشياء كلها ما غنم الانسان»^{۱۸۶}.

مانند این سخنان را محقق در معتبر و علامه در تذکره و منتهی و صاحب مدارک

صاحب جواهر و بسیاری دیگر گفته اند^{۱۸۷}.

افزون برگسترده‌گی معنای غنیمت در کتابهای لغت، در مصادر روایی و سخنان امامان(ع) نیز، در معنای گسترده که هر فایده‌ای را در بر می‌گیرد، استعمال شده است. در نهج البلاغه، در نامه‌ها و خطبه‌های امیرالمؤمنین(ع) بسیار این کلمه به کار رفته است از جمله:

«وان الله سبحانه جعل الطاعة غنیمة الاکياس»^{۱۸۸}.

خداوند، اطاعت و فرمانبرداری [از حق را] غنیمت و بهره هوشمندان قرار داده است.

یا:

«... من اخذ بها لحق و غنم»^{۱۸۹}

کسی که راه [خدا] را پیش گیرد، به منزل رسیده و سود برده است.

یا:

«اغتم المهل و بادر الأجل»^{۱۹۰}

فرصتها را غنیمت بشمارید و مهلتها را دریابید.

یا:

«الحمد لله الذي علا بحوله و دنا بطوله، مانع كل غنیمة و فضل»^{۱۹۱}

سپاس خدایی را که برتر است به قدرت و نزدیک است از جهت عطا و نعمت، بخشنده هر فایده و فضلی.

و نیز در نامه‌های ۲۳، ۳۱، ۴۵، ۵۳ و ...

در احادیث رسیده از پیامبر نیز، این گسترده‌گی معنای غنیمت فراوان، به چشم می‌خورد، چنانکه در حدیثی در باب رهن می‌خوانیم:

«الرهن لمن رهنه، له غنمه و علیه غرمه»^{۱۹۲}

رهن از آن کسی است که گرو گذاشته است، سود از آن او و زیان نیز برعهده اوست.

یا:

«غنیمة مجالس الذکر الجنة».

فایده انجمنهای یاد خدا، بهشت است.

یا:

«الصوم في الشتاء الغنمة الباردة»

روزه در زمستان غنیمت آسانی است. و...^{۱۹۳}

بنابراین، معنای غنیمت در آیه شریفه، گسترده است و در برگیرنده هر نوع فایده و سودی که بهره انسان گردد، می شود، چه از راه جهاد با کفار و چه از راه کسب و کار و تجارت و یا راههای دیگر.

۲. روایات امامان(ع):

در روایات بسیاری به وجوب خمس در سودهای کسبها، به روشنی اشاره شده است، از جمله:

* امام صادق(ع) در تغییر آیه شریفه «واعلموا انما غنمتم من شیء...» می فرماید:

«هي والله الافادة يوماً بيوم»^{۱۹۴}

سوگند به خدا آن فایده ای است که روز به روز بهره انسان می شود.

* عبدالله بن سنان از امام صادق(ع) روایت کرده که فرمود:

«على كل امرئ غنم او اكتسب الخمس مما اصاب...»^{۱۹۵}

بر هر فردی که غنیمتی به دست آورد و یا کسبی کند، خمس آنچه را به دست می آورد واجب است...

* محمد بن حسن اشعری می گوید، گروهی از یاران ما، خدمت امام جواد(ع) نامه نوشتند و پرسیدند: آیا خمس بر هر درآمدی است که بهره انسان شود، چه کم چه زیاد، از هر نوع که باشد فرقی نمی کند؟ آیا بر صنعتگران هم خمس است؟ چگونه؟

حضرت در پاسخ آنان به خط خویش مرقوم فرمود:

«الخمس بعد المؤنة»^{۱۹۶}

خمس، پس از کسر هزینه است.

* ابو علی بن راشد وکیل امام حسن عسکری(ع) می گوید به آن حضرت نامه

نوشتیم:

شما مرا امر فرمودید: برخیزم و حق شما (خمس) را (از شیعیان) بگیرم. من هم فرمان شما را به شیعیان رساندم.

گروهی از آنان گفتند: حق امام چیست؟

من نمی دانم، در پاسخ آنان چه بگویم.

حضرت فرمود: بر آنان خمس واجب است.

عرض کردم: در چه چیزی؟

فرمود: در کالاها و کشتزارها.

عرض کردم: آیا به تاجران و صنعتگران واجب است.

فرمود: اگر پس از کسر هزینه در امکان آنان باشد.^{۱۹۷}

از این روایات و روایات فراوان دیگر، که به این مضمون از پیشوایان دین رسیده است، به خوبی وجوب خمس در سودهای کسبها و همه سودها و در آمدهای انسان، استفاده می شود.

به سند و دلالت پاره ای از این روایات اشکال شده، ولی با توجه به بسیاری روایات و نیز دلالت روشن آیه شریفه و فتوای اصحاب به مضمون این روایات، جایی برای بحث در سند و دلالت آنها نیست.

۳. اجماع:

علمای شیعه، ادعای اجماع دارند بر این که در سودهای کسبها، خمس واجب

است. شیخ طوسی می نویسد:

«يجب الخمس في جميع المستفاد من أرباح التجارات والغلات والثمار على اختلاف أجناسها بعد اخراج حقوقها ومؤونها واخراج مؤنة الرجل لنفسه و مؤنة عياله سنة. ولم يوافقنا على ذلك احد من الفقهاء، دليلنا اجماع الفرقه ١٩٨...»

در همه بهره هایی که از تجارت و غلات و میوه های گوناگون به دست می آید، پس از کسر هزینه های آنها و کسر هزینه فرد و اهل و عیال وی، خمس واجب است. و هیچ

یک از فقهای اهل سنت، در این نظر با ما موافق نیستند. دلیل ما اجماع علمای شیعه است.

شیخ طوسی، پس از اشاره به گستردگی خمس سودهای کسبها و مخالفت فقهای اهل سنت، ادعای اجماع می‌کند.

غیر از شیخ، علامه در منتهی و تذکره و شیخ طبرسی در مجمع البیان و سید مرتضی در انتصار و ابن زهره در غنیه و بسیاری دیگر بر وجوب خمس در سودهای کسبها ادعای اجماع کرده‌اند. در بین فقهای شیعه، گویا کسی مخالف این دیدگاه نیست و وجوب آن را همه پذیرفته‌اند.

گروهی از عبارت ابن جنید در مختلف، نتیجه گرفته‌اند که وی در مسأله تردید کرده است.

علامه در مختلف می‌نویسد:

«المشهور بین علمائنا ايجاب الخمس في ارباح التجارات والصناعات والزراعات، وقال ابن الجنيد: فاما ما استفيد من ميراث أو كذب بدن أو صلة أخ أو ربح تجارة أو نحو ذلك، فالأحوط اخراجه، لاختلاف الرواية في ذلك، ولو لم يخرج به الانسان لم يكن كتارك الزكاة التي لاختلاف فيها»^{۱۹۹}.

مشهور بین علمای ما، وجوب خمس در سودهای دادوستد و صنعتگری و کشاورزی است. و ابن جنید گفته است: اما در آنچه از میراث به انسان می‌رسد، یا با زحمت و کار بدنی بهره‌انسان می‌شود و یا پاداش و هدیه‌ای از برادری می‌رسد و یا سود تجارت و مانند آن، پسندیده‌تر، کنارنهادن خمس آن است؛ زیرا روایات در این باره گوناگون است و اگر آن را انسان خارج نکنند، مانند ترك كسب زکات، که در آن اختلافی وجود ندارد، نیست.

از ظاهر سخن ابن جنید بر می‌آید، در وجوب خمس سودهای کسبها، تردید دارد و ظاهراً احتیاط وی، از روایات تحلیل مایه می‌گیرد. اما خود ابن جنید، خودداری از خارج کردن خمس را جایز ندانسته است و افزون براین، احتیاط وی به اجماع زیانی نمی‌رساند و روایات تحلیل هم، همان گونه که بسیاری از فقها احتمال داده‌اند، بر

فرض درستی سند آنها و تمام بودن دلالت آنها، مربوط به مناقح و دوران سخت شیعه در آن روزگار است.

البته غیر از مخالفت ابن جنید، از زوایای دیگر نیز امکان دارد کسی در جهت بودن اجماع، خدشه کند. با این همه، به فرض که بر دلالت دلیل اجماع هم خدشه وارد آید، به اصل وجوب خمس در سودهای کسبها آسیبی وارد نمی آید.

بنابراین بایسته بودن گستردگی خمس سودهای کسبها در میان فقهای شیعه روشن است و آیات و روایات، به روشنی بر آن دلالت دارند.



۱. «نهایة»، شیخ طوسی، در: «جوامع الفقهیة» / ۳۰۰؛ «مختلف الشیعة»، علامه حلی، ج ۳ / ۱۸۵ - ۱۹۶، دفتر تبلیغات اسلامی. مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی. گروهی از فقها «مال حلال مخلوط به حرام» و «زمینی را که کافر ذمی از مسلمان بخرد» از موارد خمس نیاروده اند و پنج مورد از موارد هفت گانه را ذکر کرده اند.
- ر. ک: «الانتصار»، سید مرتضی علم الهدی، در «جوامع الفقهیة» / ۱۵۵؛ «غنیة النزوع» ابن زهره، در: «جوامع الفقهیة» / ۵۰۷؛ «وسیله»، ابن حمزه، در: «جوامع الفقهیة» / ۷۱۸.
- «المراسم» سلازین عبدالعزیز دیلمی، در: «جوامع الفقهیة» / ۵۸۱.
- «جواهر الکلام»، شیخ محمد حسن نجفی، ج ۱۶ / ۵، دار احیاء التراث العربی، بیروت؛ «نهایة» چاپ شده در: «جوامع الفقهیة» / ۳۰۰.
۳. «خلاف»، شیخ طوسی، ج ۲ / ۱۱۶ - ۱۱۹، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین؛ «خراج»، قاضی ابویوسف، / ۲۱، ۲۲ و ۷۰.
۴. «تحریر الوسیله»، امام خمینی، ج ۱ / ۳۱۵، دارالتعارف، بیروت.
۵. «فقه الزکاة»، یوسف قرضاوی، ج ۱ / ۱۴۶، مؤسسة الرساله، بیروت. نقل او از: «المحلی» ابن حزم، ج ۵ / ۲۰۹؛ «الفقه علی المذاهب الأربعة»، عبدالرحمان جزیری، ج ۱ / ۵۹۶، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۶. «تذکره الفقهاء»، علامه حلی، ج ۱ / ۲۰۵ مکتبه المرتضویه، قم.
۷. «جواهر الکلام»، ج ۱۵ / ۶۵.
۸. «مقنعه»، شیخ مفید، ۲۷۸ / کنگره شیخ مفید.
۹. «مبسوط»، شیخ طوسی، ج ۱ / ۲۶۴، مکتبه المرتضویه، قم.
۱۰. «مراسم»، سلازین عبدالعزیز دلمی، چاپ شده در «جوامع الفقیهه» / ۵۸۱.
۱۱. «مهدب»، ابن براج، ج ۱ / ۱۸۶، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، قم.
۱۲. «دراسات في ولاية الفقيه»، حسینعلی منتظری، ج ۳ / ۶۲، ۳۴۰، دار الفکر، قم.
۱۳. «معتبر في شرح المختصر»، محقق حلی / ۲۹۶؛ «تذکره الفقهاء»، علامه حلی ج ۱ / ۲۵۴.
۱۴. «معتبر في شرح المختصر»، محقق حلی / ۲۵۸.
۱۵. «غنیه»، در «جوامع الفقیهه» / ۵۰۴.
۱۶. «منتهی المطلب»، علامه حلی، ج ۱ / ۴۷۳.
۱۷. «تذکره الفقهاء»، ج ۱ / ۲۰۵.
۱۸. «خلاف»، ج ۲ / ۵۴-۶۱.
۱۹. «ناصریات» سید مرتضی علم الهدی در: «جوامع الفقیهه» / ۲۴۰.
۲۰. «مبسوط»، شیخ طوسی ج ۱ / ۱۹۰؛ «مقنعه» شیخ مفید / ۲۳۴. «کتاب الزکاة»، شیخ انصاری، تراث الشیخ الاعظم، ج ۱ / ۱۲۸، کنگره شیخ انصاری، قم.
۲۱. «مختلف الشیعه»، علامه حلی ج ۳ / ۷۱.
۲۲. «همان مدرک» / ۷۰.
۲۳. «همان مدرک» / ۷۲.
۲۴. «رجال نجاشی»، تحقیق: محمد جواد نائینی، ج ۲ / ۴۲ شماره ۱۲۰۹، دار الاضواء بیروت.
۲۵. «فروع کافی»، کلینی، ج ۳ / ۵۰۹، دار التعارف، بیروت.
۲۶. «طبقات اعلام الشیعه»، شیخ آقا بزرگ تهرانی، قرن چهارم / ۳۲۴، اسماعیلیان، قم.
۲۷. «دعائم الاسلام»، نعمان بن محمد، تحقیق آصف بن علی أصغر فیضی، ج ۱ / ۲۶۵، دار المعارف، قاهره.
۲۸. غیر از صاحب دعائم، احمد بن یحیی بن مرتضی، صاحب کتاب «البحر الزخار» از فقهای زیدیه نیز معتقد به گسترش بوده است. ر. ک «البحر الزخار»، ج ۲ / ۱۴۵، دار لمحکمه، صنعا.
۲۹. «فروع کافی»، ج ۳ / ۵۰۹-۵۱۱.
۳۰. «کتاب الزکات»، حسینعلی منتظری، ج ۱ / ۱۵۴، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم.
۳۱. «بیست و پنج رساله فارسی»، محمد باقر مجلسی، تحقیق رجایی، «رساله خمس و زکات» /

- ۳۴۷، کتابخانه آیه الله مرعشی.
۳۲. «مرآة العقول»، علامه مجلسی ج ۱۶ / ۲۱، دار الکتب الاسلامیه، تهران.
۳۳. «جواهر الکلام»، ج ۱۵ / ۷۲.
۳۴. «مفتح»، شیخ صدوق، در «جوامع الفقهیه» / ۱۴.
۳۵. «فقه الرضا»، منسوب به امام رضا (ع)، ج ۱ / ۱۷۲، تحقیق مؤسسه آل البیت، کنگره جهانی امام رضا؛ «مختلف الشیعة» علامه حلی ج ۱ / ۷۹.
۳۶. «مجموعه آثار شهید صدر»، تصویری از اقتصاد اسلامی / ۳۳، ترجمه دکتر جمال موسوی، روزبه.
۳۷. «منابع فقه»، محمدتقی جعفری / ۷۸، نور.
۳۸. «تبصرة الفقهاء»، محمد صادقی، ج / ۲۰۹، فرهنگ اسلامی.
۳۹. «منابع فقه»، محمدتقی جعفری / ۷۸.
۴۰. «مجموعه آثار»، مقاله تصویری از اقتصاد اسلامی / ۳۳.
۴۱. «منهاج الصالحین»، سید محسن حکیم، با تعلیق و حاشیه شهید سید محمد باقر صدر، ج ۱ / ۴۱۴، دار التعارف، بیروت.
۴۲. «معتبر»، محقق حلی، / ۲۵۸؛ «انتصار»، در «جوامع الفقهیه» / ۱۵۲.
۴۳. «مغنی» ابن قدامه حنبلی، ج ۲ / ۵۵۰، دار الکتب العربی؛ بیروت؛ «فقه الزکاة»، ج ۱ / ۴۴۹.
۴۴. «الفقه علی المذاهب الاربعه»، عبدالرحمان جزیری، ج ۱ / ۵۹۴.
۴۵. «فقه الزکاة» یوسف قرضاوی ج ۱ / ۳۵۰، ۳۵۳.
۴۶. «همان مدرک»؛ کتاب الزکاة، حسینعلی منتظری، ج ۱ / ۱۴۷.
۴۷. «فقه الزکاة» / ۳۲۳.
۴۸. «همان مدرک» / ۳۵۴؛ «سلوک الملوک»، فضل الله بن روزبهان خنجی اصفهانی، تصحیح محمدعلی موحد / ۲۳۶، خوارزمی، تهران.
۴۹. «سلوک الملوک» / ۲۳۵.
۵۰. «الجامع لاحکام القرآن»، محمدبن احمد انصاری قرطبی، ج ۷ / ۱۰۰، دار احیاء التراث العربی، بیروت؛ «بداية المجتهد ونهاية المقتصد»، ابن رشد قرطبی، ج ۱ / ۲۵۰، دار المعرفة، بیروت.
- شیخ محمود شلتوت مفتی و رئیس اسبق جامع الأزهر مصر، در باره اختلاف آراء و عقاید فقها در باب زکات می نویسد:
- «هذه الفريضة تكون معظم جهاتها في الأصل والمقدار محل خلاف بين العلماء وبالتالي تكون باختلافهم فيها مظهر تفرق في الواجب الديني بين المسلمين جميعاً لاختلافهم في التقليد و تعدد

السبل. هذا يزكى مال الصبي والمجنون، وذاك لا يزكيه، وهذا يزكى ما يستتبه الانسان في الأرض وذاك لا يزكى انما نوعاً خاصاً او ثمرة خاصة، وهذا يزكى الدين وذاك لا يزكيه، وهذا يزكى عروض التجارة وهذا لا يزكيها وهذا يزكى حلى النساء وذاك لا يزكيه، وهذا يشترط النصاب وذاك لا يشترط وهذا وهذا الى آخر ما تناولته الآراء فيما تجب زكاته ومالاتجب، وفيما تصرف فيه الزكاة وما لا تصرف.

ر. ك. فقه الزكاة، ج ۱ / ۱۱. نقل وی از: «الإسلام عقيدة وشریعة» / ۱۰۹، دار العلم، مصر.

بیشترین قسمتهای این واجب (زکات) هم در اصل وهم در مقدار، مورد اختلاف علماست و اختلاف علما در آن، سبب اختلاف همه مسلمانان در واجب دینی شده است؛ زیرا آنان در تقلید و شمار راهها، با هم اختلاف دارند. این زکات مال کودک و دیوانه را واجب می داند و آن دیگری واجب نمی داند. این، هر چه را از زمین می روید، مشمول زکات می داند و آن دیگری نمی داند، مگر نوعی خاص و یا میوه ای خاص را. این زکات دین را واجب می داند و آن دیگری واجب نمی داند، این، زکات مال التجارة را واجب می داند و آن واجب نمی داند. این، زیور آلات زنان را مشمول زکات می داند و آن دیگری نمی داند. این، نصاب را شرط می داند و دیگری نمی داند و... در مورد هر چیزی که آرای فقها آن را در بر گرفته که بر چه واجب است و بر چه واجب نیست و همین طور در مورد مصرف زکات که در چه مصرف میشود و در چه نشود...

۵۱. «خلاف»، شیخ طوسی ج ۲ / ۶۳.

۵۲. «ناصریات»، سید مرتضی علم الهدی، در «جوامع الفقیه» / ۲۴۱.

۵۳. «غنیة»، در «جوامع الفقیه» / ۵۰۴؛ «منتهی»، ج ۱ / ۴۷۳؛ «معتبر» / ۲۵۸.

۵۴. «کتاب الزکات»، شیخ اعظم انصاری / ۱۲۸.

۵۵. مصحح، در پاورقی توضیح داده که در برخی نسخه ها به جای «فقیه» «مقنعه» است، ولی نه در فقیه و نه در مقنعه، چیزی که نشان دهنده اجماع باشد و وجود ندارد.

اما از عبارت شیخ مفید در مقنعه، در چند صفحه پس از صفحه ای که مصحح یاد کرده اند، استفاده اجماع می شود. شیخ در باب «حکم الحبوب بأسرها فی الزکات» در مقام جمع بین روایات، روایات گسترش را حمل بر استحباب مؤکد می کند و کنار گذاشتن. دسته ای از روایات را (روایات مفید حصر) مخالفت با اجماع فرقه محقه می داند. ظاهراً اجماع فرقه محقه در عبارت شیخ مفید، همان اجماع وجوب زکات تنها در نه چیز است مقنعه / ۲۴۵.

۵۶. «خلاف» شیخ طوسی ج ۲ / ۶۳.

۵۷. «مختلف الشیعة» علامه حلی ج ۳ / ۷۰.

۵۸. «انتصار»، سید مرتضی علم الهدی، در: «جوامع الفقیه» / ۱۵۲.

۵۹. «غنیه»، ابن زهره در: «جوامع الفقهیه» / ۵۰۴.
۶۰. «وسائل الشیعه»، شیخ حر عاملی، ج ۶ / ۳۲-۳۸، بیروت.
۶۱. «جواهر الکلام»، ج ۱۵ / ۶۵.
۶۲. «محاضرات فی فقه الإمامیه»، کتاب الزکاة، آقای سید هادی میلانی، تقریر: فاضل حسینی میلانی، ج ۱ / ۲۹۰ دانشگاه فردوسی مشهد.
۶۳. «مستند عروة الوثقی»، کتاب الزکاة، سید ابوالقاسم خویی، تقریر: مرتضی بروجرودی ج ۱ / ۱۳۸.
۶۴. «فروع کافی»، ج ۳ / ۵۰۹.
۶۵. «وسائل الشیعه»، شیخ حر عاملی، ج ۶ / ۳۶، دار احیاء التراث العربی. بیروت.
۶۶. «همان مدرک».
۶۷. «همان مدرک» / ۴۱.
۶۸. «جواهر الکلام» ج ۱۵ / ۶۹.
۶۹. «وسائل الشیعه»، ج ۶ / ۴۱.
۷۰. «همان مدرک» / ۴۰.
۷۱. «همان مدرک» / ۴۱.
۷۲. «همان مدرک» / ۳۹، ۴۰.
۷۳. «انتصار» سید مرتضی علم الهدی، در: جوامع الفقهیه / ۱۵۲؛ «ناصریات»، از: «جوامع الفقهیه» / ۲۴۱.
۷۴. «حدائق الناضرة»، شیخ یوسف بحرانی، ج ۱۲ / ۱۰۸، انتشارات اسلامی، قم.
۷۵. «شرح تبصرة المتعلمین»، آقاضیاء عراقی، ج ۲ / ۳۹۴، انتشارات اسلامی، قم.
۷۶. «منتقى الجمان»، جما الدین حسن، ابن شهید ثانی، ج ۲ / ۳۶۳، انتشارات اسلامی، قم.
۷۷. شدت خفقان و ظلم در بنی عباس به اندازه ای بود که برخی از فقهای اهل سنت نیز به آسانی نمی توانستند بر خلاف رأی و نظر قاضیان و فقیهان رسمی، عقیده ای ابراز کنند. ابوحنیفه در یک مورد که بر خلاف نظر ابن ابی لیلا، فقیه رسمی حکومت و قاضی مشهور کوفه فتوا داده بود، مواخذه قرار گرفت و از ابراز آراءش ممنوع شد. به گونه ای که از باز گفتن نظرانش به فرزندان و خانواده اش هم هراس داشت و می گفت: «امیر من را از فتوا دادن منع کرده است» طبیعی بود که در چنین شرایطی ائمه (ع) به مراتب بیشتر از ابوحنیفه تحت فشار حکومت بودند؛ از این روی، امام صادق (ع) در رد آراء ابولیلیا گاهی تقیه می فرمود: «أما قول ابن ابی لیلا فلاستطیع رده» . ک کافی، کلینی ۶۲/۷؛ «وفیات الأعیان»، ابن خلکان، ج / .
۷۸. «حدائق الناضرة»، ج ۱۲ / ۱۰۸.

- ٧٩ . «مصباح الفقيه»، حاج آقا رضا همدانی / ١٩ .
- ٨٠ . «فروع کافی»، ج ٣ / ٥١٠ .
- ٨١ . «وسائل الشیعه»، ج ٦ / ٣٣ .
- ٨٢ . «همان مدرک» ٣٦، ٤٠ .
- ٨٣ . «همان مدرک» / ٤٠ .
- ٨٤ . «همان مدرک» / ٣٦ .
- ٨٥ . «همان مدرک» / ٣٩ .
- ٨٦ . «همان مدرک» / ٤١ .
- ٨٧ . «کتاب الزکاة»، حسینعلی منتظری ج ١ / ١٦٢ .
- ٨٨ . «فرائد الأصول» شیخ انصاری ج ٢ / ٧٨١، انتشارات اسلامی، قم .
- ٨٩ . «منتهی»، ج ١ / ٤٧٣ . «معتبر» / ٢٥٨ .
- ٩٠ . «شرح تبصرة المتعلمین»، ج ٢ / ٣٩٤ .
- ٩١ . «وسائل الشیعه» ج ٦ / ٤١ .
- ٩٢ . «مقنعه» شیخ مفید / ٢٤٤ - ٢٤٥ .
- ٩٣ . «الاستبصار» شیخ طوسی ج ٢ / ٤، دار التعارف، بیروت .
- ٩٤ . «مختلف الشیعه»، ج ٣ / ٧١؛ «نهاية الاحکام»، شیخ طوسی ج ٢ / ٣٢١ .
- ٩٥ . «الدروس الشرعية في فقه الامامية» شهيد اول، ج ١ / ٣٢٩ . انتشارات اسلامی، قم .
- ٩٦ . «مستند عروة الوثقى كتاب الزکاة»، ج ١٩ / ١٤٠؛ «حدائق الناضرة»، ج ١٢ / ١٠٨؛ «مصباح الفقيه» / ١٩؛ «مجمع الفایده» محقق اردبیلی ج ٤ / ٤٣، انتشارات اسلامی، قم .
- ٩٧ . «محاضرات في فقه الاماميه، كتاب الزکاة» سيد هادی میلانی ج ٢ / ٨٩ .
- ٩٨ . «مصباح الفقيه» / ١٩ .
- ٩٩ . «کتاب الزکاة» شیخ انصاری / ١٢٩ .
- ١٠٠ . «شرايع»، محقق حلی، ج ١ / ١٤٢، دار الأضواء، بیروت .
- ١٠١ . «کافی» ابو الصلاح حلبی / ١٦٥، مدرسة اميرالمؤمنين (ع)، اصفهان .
- ١٠٢ . «مصباح الفقيه» / ١٩؛ «کتاب الزکاة» شیخ انصاری / ١٢٩ .
- ١٠٣ . «فروع کافی»، ج ٣ / ٥١٠ .
- ١٠٤ . «سوره بقره» آیه ١٩٥ .
- ١٠٥ . «سوره تغابن»، آیه ١٦ .
- ١٠٦ . «سوره انفال»، آیه ٣ .

- ۱۰۷ . در بیش از هفتاد مورد با تعبیرهای گوناگون توصیه به انفاق شده است، از جمله: سوره «بقره»، آیات: ۳، ۱۱۰، ۲۱۵، ۲۵۴؛ سوره «توبه»، آیه ۳۴؛ سوره «حج»، آیه ۳۵؛ سوره «طلاق»، آیه ۷.
- ۱۰۸ . «توبه»، آیه ۱۰۳.
- ۱۰۹ . «دراسات في ولاية الفقيه»، حسینعلی منتظری ج ۳ / ۲۵، دار الفکر، قم.
- ۱۱۰ . «تهذیب»، شیخ طوسی ۴ / ۶۷؛ «استبصار» شیخ طوسی ج ۲ / ۱۲، دار التعارف، بیروت.
- ۱۱۱ . «مجموعه آثار شهید صدر»، مقاله تصویری از اقتصاد اسلامی / ۳۳.
- ۱۱۲ . «وسائل الشیعه»، ج ۶ / ۵۱.
- ۱۱۳ . «خراج»، ابو یوسف / ۷۷.
- ۱۱۴ . «وسائل الشیعه»، ج ۶ / ۳۲ - ۵۱.
- ۱۱۵ . سوره «توبه» آیه ۱۰۳.
- ۱۱۶ . سوره «بقره» آیه ۱۱۰.
- ۱۱۷ . «همان سوره»، آیه ۹۵.
- ۱۱۸ . «دراسات في ولاية الفقيه»، ج ۳ / ۲۶.
- ۱۱۹ . تفسیر «فرقان»، محمد صادقی ج ۱۰ / ۱۴۹، فرهنگ اسلامی.
- ۱۲۰ . «فروع کافی»، ج ۳ / ۵۱۰.
- ۱۲۱ . «وسائل الشیعه»، ج ۶ / ۳۶.
- ۱۲۲ . «فروع کافی»، ج ۳ / ۵۰۹.
- ۱۲۳ . «جواهر الکلام»، ج ۱۵ / ۶۹.
- ۱۲۴ . «استبصار»، ج ۲ / ۴.
- ۱۲۵ . «مجمع الفائدة والبرهان» محقق اردبیلی ج ۴ / ۴۴. «مدارك» سید محمد موسوی عاملی ج ۵ / ۴۵، مؤسسه آل البيت.
- ۱۲۶ . «وسائل الشیعه»، ج ۶ / ۳۵.
- ۱۲۷ . «همان مدرک» / ۳۳، ۳۹ و ۴۱؛ «فروع کافی» ج ۳ / ۵۰۹ - ۵۱۱.
- ۱۲۸ .
- ۱۲۹ . «دعائم الاسلام»، ج ۱ / ۲۵۹.
- ۱۳۰ . «خراج» ابو یوسف / ۷۱.
- ۱۳۱ . «وسائل الشیعه»، ج ۶ / ۴.
- ۱۳۲ . «همان مدرک»

۱۳۳. «مجموعه آثار شهید صدر»، مقاله تصویری از اقتصاد اسلامی / ۳۴-۳۶.
۱۳۴. «همان مدرک». ۱۳۴.
۱۳۵. «کشف الغطاء»، شیخ جعفر کاشف الغطاء / ۳۲۵.
۱۳۶. «دراسات في ولاية الفقيه»، ج ۳/ ۲۵؛ «کتاب الزکاة»، حسینعلی منتظری، ج ۱ / ۱۶۶؛ «منابع فقه»، محمدتقی جعفری ۴۴- ۸۷.
۱۳۷. «وسایل الشیعه» ج ۶ / ۳.
۱۳۸. افزون براین، آنچه در مورد فلسفه تشریح زکات گفته شده، چون: از بین بردن فقر و محرومیت و... از آیات و روایات استفاده شده اند. در حقیقت، آنها حکمتهای این تکلیف عبادی اند، نه علت و جواب آن، بنابراین، مشکل بتوان وجوب زکات را از احکام، منصوص العلة شمرد، به گونه ای که هرجا مثلاً فقریود، وجوب باشد و هرجا نبود، نباشد.
۱۳۹. «کافی»، ابو الصلاح حلبی / ۱۶۴.
۱۴۰. «خلاف»، ج ۲ / ۱۱۶، ۱۸۱؛ ج ۴ / ۲۲۳.
۱۴۱. «مبسوط» شیخ طوسی، ج ۱ / ۲۳۶.
۱۴۲. «انتصار»، چاپ شده در «جوامع الفقیه» / ۱۵۵.
۱۴۳. «مفردات» راغب اصفهانی، ماده: «زکاة» / ۲۱۳، دار المعرفه، بیروت؛ «تذکره»، ج ۱ / ۲۰۰.
۱۴۴. «مرآة العقول»، مقدمه مرتضی عسکری، / ۷۳، دار الکتب الاسلامیه تهران؛ «معالم المدرستین»، مرتضی عسکری، ج ۲ / ۹۷.
- ظاهراً این نامه را نویسنده از «سیره ابن هشام» و «فتوح البلدان» گرفته است، ولی اندکی با آنچه در آن دو کتاب آمده تفاوت دارد. کلمه «واعظیتیم» در متن بعد از کلمه «الزکاة» و قبل از کلمه «من» وجود دارد. «وآیتیم الزکاة وواعظیتیم من المغانم خمس الله» که مقداری معنای جمله با آنچه آقای عسکری نوشته تفاوت می کند. ر. ک.
- «السیرة النبویة»، ابن هشام، ج ۴ / ۲۳۵، دار احیاء التراث العربی، بیروت؛ «فتوح البلدان»، بلاذری / ۸۲، دار الکتب العلمیه، بیروت.
۱۴۵. «خلاف»، ج ۲ / ۷۵-۹۰.
۱۴۶. «جوامع الفقیه» / ۱۵۳.
۱۴۷. «همان مدرک» / ۵۰۵.
۱۴۸. «تذکره»، ج ۱ / ۲۱۵.
۱۴۹. «منتهی»، ج ۱ / ۴۹۳.
۱۵۰. «مدارک الاحکام»، ج ۵ / ۱۱۵.

۱۵۱. «جواهر الکلام»، ج ۱۵ / ۱۸۰.
۱۵۲. «تهذیب»، ج ۴ / ۸.
۱۵۳. «وسایل الشیعه»، ج ۶ / ۱۰۶.
۱۵۴. «الفقه علی المذاهب الاربعه»، ج ۱ / ۶۰۵.
۱۵۵. «منهج الصالحین»، ج ۱ / ۴۲۰.
۱۵۶. «همان مدرک»؛ «طرح گسترده اقتصاد اسلامی» شهید سید محمدباقر صدر، ترجمه فخرالدین شوشتری / ۱۲۴، بدر.
۱۵۷. «الفقه علی المذاهب الخمسه»، ج ۲ / ۷۶.
۱۵۸. «مجمع الرسائل»، محمد حسن نجفی، صاحب جواهر، با حاشیه سید محمدباقر شیرازی / ۴۸۷، مؤسسه صاحب الزمان، مشهد؛ «کتاب الزکاة» حسینعلی منتظری ج ۱ / ۲۸۰.
۱۵۹. «معتبر» / ۲۶۵.
۱۶۰. «سوره توبه»، آیه ۳۴.
۱۶۱. «الإسلام يقود الحياة» / ۱۹۷، دار التعارف، بیروت.
۱۶۲. «طرح گسترده اقتصاد اسلامی» / ۱۳۴.
۱۶۳. «مجمع الرسائل» / ۴۷۸.
۱۶۴. «فقه الامام جعفر الصادق»، محمد جواد مغنیه ج ۲ / ۷۶، دار التعارف، بیروت.
۱۶۵. «مقنعه»، شیخ مفید ۲۷۴، کنگره شیخ مفید.
۱۶. «جوامع الفقیهه» / ۳۰۰.
۱۶۷. «معتبر» / ۲۹۲.
۱۶۸. «تذکره»، ج ۱ / ۲۵۱-۲۵۳.
۱۶۹. «سرائر» ابن ادریس ج ۱ / ۴۸۶، انتشارات اسلامی، قم.
۱۷۰. «جوامع الفقیهه» / ۵۰۷.
۱۷۱. «همان مدرک» / ۱۵۵.
۱۷۲. «المهذب»، ج ۱ / ۱۷۸.
۱۷۳. «جوامع الفقیهه» / ۵۸۱.
۱۷۴. «حدائق الناضرة» ج ۱۲ / ۳۴۷.
۱۷۵. «مدارک الاحکام» ج ۵ / ۳۷۸.
۱۷۶. «کتاب الزکاة» / ۱۷۰، کنگره شیخ انصاری.
۱۷۷. «مختلف الشیعه»، ج ۳ / ۱۷۵.

- ۱۷۸ . سوره «انفال» آیه ۴۱ .
- ۱۷۹ . معجم مقایس اللغة، ج ۴ / ۳۹۷ .
- ۱۸۰ . «مفردات»، راغب / ۳۶۶، دار المعرفه بیروت .
- ۱۸۱ . «لسان العرب»، ج ۱۲ / ۴۴۵ . نشر ادب الحوزه .
- ۱۸۲ . «مجمع البحرين»، فخر الدین الطریحی، ج ۶ / ۱۲۹، مکتبه المرتضویه .
- ۱۸۳ . «الجامع لأحكام القرآن» قرطبی، ج ۸ / ۶۱ «روح المعانی»، آلوسی، ج ۱۰ / ۱۰۲ «التفسیر الكبير»، فخر رازی، ج ۱۵ / ۱۶۴، دار احیاء التراث العربی بیروت .
- ۱۸۴ . تفسیر «المیزان»، علامه طباطبائی، ج ۹ / ۸۳، اعلی، بیروت؛ «مجمع بیان، امین الاسلام طبرسی، ج ۳ / ۱۴۸ .
- ۱۸۵ . «مقنعه» / ۲۷۶ .
- ۱۸۶ . «خلاف»، ج ۲ / ۱۱۷ .
- ۱۸۷ . «معتبر» / ۳۹۵؛ «مختلف الشیعه» ج ۳ / ۱۸۵ - ۱۹۶؛ «مدارك الاحکام»، ج ۵ / ۳۷۹؛ «جواهر الکلام»، ج ۱۶ / ۴۴؛ «تذکره»، ج ۱ / ۲۵۳؛ «منتهی»، ج ۱ / ۵۴۸ .
- ۱۸۸ . «نهج البلاغه»، حکمت ۳۳۱ .
- ۱۸۹ . «همان مدرک» خطبه ۱۲۰ .
- ۱۹۰ . «همان مدرک»، خطبه ۷۶ .
- ۱۹۱ . «همان مدرک»، خطبه ۸۳ .
- ۱۹۲ . «نهایه» ابن اثیر، ج ۳ / ۳۹۰؛ تفسیر «نمونه» زیر نظر مکارم شیرازی ج ۷ / ۱۷۷، دار الکتب الاسلامیه؛ «لسان العرب»، ج ۱۲ / ۴۴۵ .
- ۱۹۳ . «معالم المدرستین»، مرتضی عسکری ج ۲ / ۱۰۷ .
- ۱۹۴ . «وسایل الشیعه»، ج ۶ / ۳۸۰ .
- ۱۹۵ . «همان مدرک» / ۳۵۱ .
- ۱۹۶ . «همان مدرک» / ۳۴۸ .
- ۱۹۷ . «همان مدرک» .
- ۱۹۸ . «خلاف»، ج ۲ / ۱۱۸ .
- ۱۹۹ . «مختلف الشیعه»، ج ۳ / ۱۸۵ .